

# چهارمین سالنامه

211

سال چهل و یکم



زمستان ۳۷۶۲ زرتشتی ۱۴۰۳ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

## چند اندرز از آذرباد مهر اسپندان

هموندان و همراهان گرامی با درود،

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با بیش از ۴۰ سال خدمت‌رسانی به جامعه زرتشتیان و ایران دوستان، همواره در مسیر رشد و ارتقای فعالیت‌های خود گام برداشته است. این مرکز اکنون با افتخار سه نهاد فعال را زیر چتر مدیریتی خود دارد و همچنان برای پیشبرد اهدافش به مدیریتی یکپارچه، توانمند و پویا نیازمند است.

با پایان دوره کنونی هیئت امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و برگزاری انتخابات جدید، و در سایه رشد و رونق چشمگیر این مجموعه، فرصتی فراهم شده تا افراد با تجربه، دلسوز و متعهد از هازمان زرتشتی بار دیگر پیشگام شوند و با نامزدی برای این گروه تأثیرگذار، مسئولیت خود را در هدایت و توسعه این نهاد ارزشمند بر عهده بگیرند.

بباید با خرد جمعی و هم‌آزوری، در مسیر گسترش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و ترویج آموزه‌های اشوزرتشت و گاتها گام‌های بزرگی برداریم. امروز، بیش از هر زمان دیگری، حضور و تلاش شما برای پیشبرد این اهداف ضروری است.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.

چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

۱ - ای پسر من نیکوکار باش نه بدکار زیرا زندگانی انسان جاودان نیست و هیچ چیز از کردار نیک لازم‌تر نمی‌باشد.

۲ - آنچه را گذشته است فراموش کن و به آنچه نرسیده رنج و اندوه مبر.

۳ - به سرپرست (رئیس) و سردار خود گستاخ مباش و در خدمت استوار بایست، آن چه بر خود نیک ندانی به دیگران نیک مشمار. با سرپرستان (روسا) و دوستان به یگانگی رفتار کن.

۴ - خود را به بندگی کسی مسپار.

۵ - هر کس با تو کینه ورزد و خشم گیرد از او کناره جو.

۶ - همیشه و هر جا امید (توکل) به خدا داشته باش و دوستی با کسی کن که به تو بیشتر سود رساند.

۷ - به فرمان یزدان و امشاسپندان رفتار و کوشش نما.

۸ - هر چه شنوی به عجله و بیهوده مگوی.

۹ - زن و فرزند خود را از تحصیل علم باز مدار تا غم و اندوه به تو نرسد و پشیمان نشوی.

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خرسندی

تایپ: پروین رستمیان

اینترنت: رامین شهریاری

با سپاس از هفته نامه امرداد که همواره نوشته های خود را با

گشاده رویی در اختیار چهره نما می گذارد.

# سخن نخست

## شب چله و شکوه همبستگی

سخت‌ترین لحظات عبور کنیم. درست مانند این شب که با طلوع خورشید جای خود را به روشنایی می‌دهد، همبستگی نیز می‌تواند تاریکی‌های ناشی از اختلاف، تنهایی، یا ناامیدی را به روشنایی و امید تبدیل کند.

در دنیای امروز که با چالش‌های بسیاری مانند جدایی‌ها، اختلافات فرهنگی، و مشکلات اجتماعی رو به رو هستیم، شب چله پیامی جهانی برای همه دارد: انسان‌ها در کنار یکدیگر قدرتی بی‌پایان دارند. هر فرد، مانند شعله‌ای کوچک، می‌تواند در کنار دیگران نوری بزرگ بیافریند. این اتحاد نه تنها باعث کاهش سختی‌ها می‌شود، بلکه زندگی را زیباتر و دل‌ها را گرم‌تر می‌کند.

بپایید از شب چله الهام بگیریم و ارزش پیوندها و ارتباطات انسانی را در زندگی روزمره خود بیشتر درک کنیم. همان‌طور که در این شب طولانی، با تقسیم خوراکی‌ها، خنده‌ها، و خاطرات، تاریکی را کوتاه‌تر می‌کنیم، در زندگی نیز می‌توانیم با همدلی و همکاری، راهی به سوی روزهای روشن‌تر باز کنیم. هم‌آزوری، چراغی است که نه تنها مسیر تاریکی را روشن می‌کند، بلکه دل‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر و جهان را انسانی‌تر می‌سازد.

سبز و مانا باشید  
جمشید جمشیدی

شب چله، کهن‌ترین جشن ایرانیان، از زیباترین جلوه‌های فرهنگی مردمی است که در گذر زمان آموخته‌اند چگونه در سختی‌ها و تاریکی‌ها، چراغ همبستگی را روشن نگه دارند. این شب، طولانی‌ترین شب سال است، اما در دل تاریکی‌اش، نوری جاودانه از امید، عشق، و پیوند انسانی می‌درخشد.

ایرانیان از دیرباز در شب چله، فارغ از تفاوت‌ها و فاصله‌ها، گرد هم می‌آیند. خانواده‌ها و دوستان در کنار یکدیگر، داستان‌هایی از گذشته نقل می‌کنند، حافظ می‌خوانند، به گرمای آتش دل می‌بندند و در سفره‌ای که با انار، هندوانه، آجیل، و دیگر خوراکی‌های نمادین زینت یافته، شادی را با یکدیگر قسمت می‌کنند. این آیین نه تنها یادآور پیوند میان انسان و طبیعت است، بلکه نمادی است از اهمیت اتحاد و همراهی در برابر دشواری‌ها.

شب چله، با تمام سادگی و صمیمیت خود، درس‌های بزرگی برای زندگی دارد. طولانی‌ترین شب سال می‌تواند نمادی از تاریکی‌ها و چالش‌های زندگی باشد، اما این جشن به ما یادآوری می‌کند که هیچ تاریکی‌ای ماندگار نیست، و در کنار هم می‌توانیم از

با یار چون بخلوت دل می‌توان نشست  
مغبون کسی بود که بهر انجمن رود

ما را به عکس کوهکن از جویبار عشق  
سیلاب خون ز دیده به جای لبین رود

دامن‌نشان ز گرد تعلق نسیم‌وار  
خرم دل کسی که برون زین چمن رود

با چشم ما کسی که برویت نظر کند  
هوشش ز سر درآید و تابش ز تن رود

صابر هوای کوی تو دارد بسر هنوز  
کی از سر غریب هوای وطن رود؟

صابر همدانی

در گلشنی که از گل رویت سخن رود  
ما را ز سر هوای گل و یاسمن رود

مرجان کجا بلعل لبت می‌توان رسد  
آنجا که آبروی عقیق یمن رود؟

گر نغمه‌ای ز زلف تو آرد نسیم صبح  
رونق ز بوی عنبر و مشک ختن رود

توصیف آن دو طره هم در خمت بود  
هر جا سخن ز حلقه و چین و شکن رود

یعقوب‌وار تا به کی ای یوسف عزیز  
دل از غمت به گوشه بیت‌الحرزن رود

فردا حدیث حسن تو و شرح عشق ماست  
تنها حکایتی که دهن در دهن رود

گفتم: مریز خون دلم، گفت: زین جهان  
عاشق چنان خوش است که خونین کفن رود

## اشوزرتشت پیامبر ایرانی

# آموزه‌های زرتشتی



موبد پدram سروشپور

بخش سوم

### وهومنه یا بهمن

نیک‌اندیشی (بهمن) و راستی‌جویی (اردیبهشت) دو بازوی توانمند در گسترش صلح و آرامش و پیشرفت جامعه بشری هستند (برداشت از گاتها).  
«وهومنه» (فارسی: بهمن) یکی از مفاهیم زیربنایی در سرودهای گاهان است. این واژه از دو بخش «منه» (اوستایی: manah) به معنای «اندیشه» و «وهو» (اوستایی: vohu) به معنای «نیک» ساخته شده است و در کنار هم «اندیشه نیک» معنی می‌دهد. وهومنه نخستین امشاسپندان یا فروزه‌های اهورامزداست. ای آشا به زرتشت و یارانش نیروی مینوی و توانایی بخش، ای وهومن تو نیز به زرتشت نیروی اندیشه و خرد سرشار ارزانی دار تا در پرتو آن به جهانیان آرامش و آسایش بخشد (گاتها، هات ۲۹، بند ۱۰).

در هات ۲۹ گاتها، اهورامزدا پس از رایزنی با بهمن، «اشوزرتشت» را به پیامبری برمی‌گزیند و سپس اهورامزدا از بهمن می‌خواهد تا به زرتشت و یارانش نیروی اندیشیدن بدهد تا بتوانند در پرتو راستی، صلح و آرامش را به جهان بازگردانند و

روان آفرینش را خشنود سازند.

در اوستا نیز بهمن نخستین آفریده اهورامزداست که تمام دانایی در آن نمود پیدا می‌کند و با گسترش و نهادینه کردن خرد و خردگرایی، بزرگترین نگاهبان و برپادارنده آشتی و دورکننده جنگ و سلاح است.

اهورامزدا ی رایومند فرهمند را، امشاسپندان را، بهمن را، آشتی پیروز را که دیده‌بان دیگر آفریدگان است، دانش سرشتی مزدا آفریده را، دانش آموزشی مزدا آفریده را (هفتن یشت کوچک).

اما یکی از فلسفی‌ترین اشاره‌ها به نخستین آفرینش بهمن و شاید همان عقل اولی که سهروردی از متون پهلوی برداشت کرده در کتاب سوم دینکرد آمده است: همراه با فراروند آفریده شدن وهمن به دست جهان‌آفرین، نخستین آفرینش نیز (جامه پوشید) و در پی آفرینش (وهمن) دانایی نیز (به هستی راه یافت) و با آن، آموزش دین و همه (دیگر) شگفتی‌کاری‌هایی که در ذاتش (ذات اورمزد) است؛ و وهمن شایستگی یافت همچون پسر برای جهان‌آفرین شود و جهان‌آفرین پدر وهمن شود؛ این آموزه دین است. همه آنچه برای خود جهان‌آفرین، پیش از

آفرینش و هم‌پیدا بود، (از آن)، برای دانش و هم‌ن همان اندازه برنهاده شده است (مقدر شده است) که جهان‌آفرین او (وهم‌ن) را آگاهانیده است. همچنان نیز، پله و پایه‌ای که یک آفریده در پایگاه هستی می‌تواند کسب کند، همان پله و پایه‌ای است که جهان‌آفرین، برابر با همه‌دانی (آگاهی در هر‌ویسی/ علم مطلق) و همه‌توانی (قدرت مطلق) خداوندگاری‌اش او را بهره‌ور کرده است. پذیرنده نیز، در میزان نیروی دانش نمی‌تواند از کسی که در نیروی دانش از همه برتر است، برتر شود. (دینکرد سوم)

در گاتها مزدا یا دانای کل، آفریدگار هستی است و «مَن» یا اندیشه انسان از مزدا سرچشمه گرفته است این اندیشه اگر در راه راستی بتواند به جایگاه بهمین یا اندیشه نیک برسد به انسان بزرگی و ارزش می‌دهد و او را در بین آفریدگان جهان هستی برتری می‌دهد.

ای خداوند جان و خرد آن گاه تو را پاک و مقدس شناختم که منش پاک به من روی آورد و نور حقیقت و معرفت به قلبم راه یافت. آنگاه دریافتم که اندیشه آرام و ژرف بهترین وسیله کسب دانش و بینش معنوی است (گاتها، هات ۴۳، بند ۱۵).

اشوزرتشت در بندهای متعددی به روشنی بیان می‌کند که آنچه او را به مزدا رسانده همان بهمین یا اندیشه نیک است. در سایر متون زرتشتی نیز نظیر گزیده‌های زاداسپریم عامل وحی یا الهام به زرتشت چیزی نیست جز بهمین.

آن اندازه را که بهمین به نه گام رفت، زردشت به نود گام [رفت] و هنگامی که نود گام رفته بود انجمن هفت امشاسپندان را دید. (گزیده‌های زاداسپریم، ۲۱/۸)

## آزاد اندیشی

بهمین یا آزاداندیشی تنها راه رسیدن به مزدا یا دانایی کل است) برداشت از گاتها).

آزادی اندیشه در آموزه‌های اشوزرتشت از جایگاه والایی برخوردار بوده و آزاداندیشی در بهمین یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در گاتها کاملاً نمایان است. در باور پیامبر، انسان به کمک بهمین و با اندیشه‌اش می‌تواند مزدا را درک کند اندیشه نیز تنها در بستر آزادی است که می‌تواند رشد کرده و به کمال برسد.

ای اهورامزدا، شخص خردمند که با آزاداندیشی خویش (بهمین)، حقیقت را درک می‌کند و از قانون ایزدی (اشا) آگاه است و از راستی و پاکی پشتیبانی کرده و گفتار و کردار خود را جز به نیکی نخواهد آراست، چنین شخصی شایسته‌ترین یاور و نزدیک‌ترین به تو ای مزدا به شمار خواهد رفت) گاتها، هات ۳۱، بند ۲۲).

همانگونه که پیامبر در زمان خودش از آزاداندیش‌ترین مردم بود و اینگونه به حقیقت الهی دست پیدا کرد، راهی را نیز که به پیروانش آموزش می‌دهد برپایه احترام گذاشتن به آزادی است. پیامبری که به بالاترین جایگاه برای اندیشه باور دارد، بی‌شک آزاداندیشی را همچون خود برای دیگران ارج می‌نهد.

پروردگارا کسی که اندیشه اش نیک یا بد باشد، کردار و گفتار و وجدان او نیز به نیکی یا بدی خواهد گرایید. راهی را که اندیشه به آزادی اختیار کند اراده و ایمان نیز از آن پیروی خواهد کرد و با آن هم‌آهنگی خواهد داشت. بنا به حکمت تو ای مزدا سرنوشت آن‌ها از هم جدا و متمایز خواهد بود) گاتها، هات ۴۸، بند ۴).

نزدیک‌ترین تعریف از آزادی به آموزه‌های زرتشتی به وسیله فیلسوف آلمانی هگل ارائه شده از دیدگاه او آزادی یعنی اینکه هرکسی بتواند از اندیشه خود پیروی کند. به عبارتی آزادی از اندیشه آغاز و در گفتار و رفتار انسان نمود پیدا می‌کند.

در باور اشوزرتشت ارج نهادن به آزادی انسان‌ها، چنان جایگاهی دارد که به هر بهانه‌ای حتی دین نمی‌توان آزادی انسان‌ها را محدود کرد و اتفاقاً دین برپایه آزاداندیشی تک‌تک انسان‌ها زمینه شکل‌گیری یک جامعه آگاه را فراهم می‌سازد. اشوزرتشت در زمان پیامبری خودش با روحانیونی به مبارزه پرداخت که به نام دین، اندیشیدن و خرد را در انحصار خود در آورده و با شریعت‌ها و قوانین دینی،

آزادی و آزاداندیشی را از انسان‌ها گرفته بودند.

به راستی کرپان‌ها و کوی‌ها سرانجام به دست همان کسانی که از آنها سلب آزادی کرده‌اند شکست خورده و تباه خواهند گشت و آنان که از نعمت آزادی محروم بوده‌اند در پرتو دو بخشش ایزدی (کمال و جاودانی) از سرای منش پاک یا بهشت بهره خواهند برد) گاتها، هات ۳۲، بند ۱۵).

آزادی همانگونه که از نامش پیداست هیچ حد و مرزی نمی‌پذیرد و تنها چیزی که آزادی را محدود می‌کند این است که بنام آزادی خود در حریم آزادی دیگران وارد شده و آنها را از آزادی محروم کنیم.

اشوزرتشت در گاتها اندیشه را در انحصار خودش یا وحی آسمانی قرار نداده و تنها خود را نخستین آموزگار معرفی می‌کند و اساس آموزش آگاهی‌دادن است که نمی‌تواند هیچ جبری را در درون خود داشته باشد. در گاتها نیز هیچ حکم یا دستورالعمل دینی دیده نمی‌شود و آموزه‌های پیامبر صرفاً بر آگاهی‌دادن در درک و شناخت انسانها از آفرینش و هدف آن متمرکز شده است. اینکه پیامبر در گاتها به نام دین یا خدا هیچ حکم یا شریعتی نداشته، امکان توجیه هرگونه شریعت‌سازی دینی را از موبدان می‌گیرد، به خصوص تقدیس فقه و شریعت به نام دین، در حالی که در گاتها به روشنی ملاک تشخیص، خرد جمعی و اندیشه تک‌تک انسان‌هاست هیچگونه توجیهی ندارد.

ای زنان و ای مردان بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید با خرد خود نیک بنگرید آنگاه هر یک از شما شخصا و با آزادی بین این دو راه نیکی و بدی یکی را برگزینید (گاتها، هات ۳۰، بند ۲).

براساس آموزه‌های گاهانی آزاداندیشی بزرگترین موهبت الهی برای تمام انسان‌هاست و همه باید از حق برابر آزادی برخوردار شوند. هدف عدالت که همواره در کنار آزادی به عنوان دو رکن جوامع پیشرو مطرح شده است، برآورده ساختن این برابری حق آزادی برای انسان‌هاست.

ریشه عدالت را در یکی دیگر از واژه‌های کلیدی گاهانی به نام «آشا» باید جستجو کرد. اشا به معنی راستی در گاهان هنجار یا قانونی است که جهان برپایه آن استوار گردیده است. به عبارت دیگر انسان‌ها در یک جهان هنجارمند، آزاد آفریده شده‌اند و در این هنجار تنها چیزی که آزادی انسان‌ها را محدود می‌کند تجاوز به حریم آزادی دیگران است به عبارت دیگر آزادی به هیچ بهانه‌ای محدود نمی‌شود مگر به رسمیت نشناختن حق آزادی برای همگان و اساس این هنجار بر راستی بنا نهاده شده که در باور اشوزرتشت سرچشمه اخلاق نیک است.

آزاداندیشی نیروی محرک و عامل پیشرفت و حرکت انسان‌هاست و اخلاق راهی است که این حرکت را در راه درست هدایت می‌کند. اخلاق نیک به معنی احترام گذاشتن به حقوق دیگران و آزادی انسان‌هاست و آدمی تا جایی که حقوق دیگران را زیر پا نگذارد، در مسیر درست یا راه راستی هیچ محدودیتی را نمی‌پذیرد.

بر این اساس بیشتر اندیشمندان آزادی را مقدم بر اخلاق می‌دانند. برپایه باور ایشان، اگر در جامعه‌ای اندیشه و آزادی بیان برقرار نباشد، هیچ‌گاه اخلاق نمی‌تواند حاکم شود؛ زیرا اخلاقی را می‌توان نیک به شمار آورد که بر پایه اختیار انسان و باور درونی وی شکل بگیرد، نه به جبر و در ظاهر. از سویی دیگر بیشتر بی‌اخلاقی‌ها از فقدان آزادی سرچشمه می‌گیرد. اگر به انسان اجازه ندهند که با آزادی حرفش را بیان کند، به دروغ و راه‌های غیراخلاقی متوسل می‌شود. البته در برابر این امر، افرادی هستند که به تقدم اخلاق بر آزادی معتقدند و بر این نکته پافشاری می‌کنند که آزادی افسارگسیخته، مجال برای گسترش اخلاق در جامعه باقی نمی‌گذارد.

آنچه آشکار است در باور گاهانی دو واژه «بهمین» با مفهوم آزاداندیشی و «آشا» با مفهوم عدالت و راستی در بندهای متعددی از گاتها با هم آمده‌اند. به سخنی دیگر آزادی و عدالت دو آرمان بشری هستند که تنها در کنار هم و با هم محقق می‌شوند. این دو، دو پای انسان هستند که او را در مسیر کمال به پیش می‌برند. اخلاق زیربنای شکل‌گیری عدالت در جامعه است و آزادی اساس پیشرفت و ترقی

انسان. بزرگ‌ترین ضمانت بقای آزادی و آزاداندیشی در هر جامعه‌ای، شناخت و گسترش اخلاق است، به همین ترتیب تنها تضمین گسترش اخلاق نیز ارج گذاشتن به اراده و آزادی انسان‌هاست.

پروردگارا برابر آیین راستی (آشا) راهی را که بهتر است به من نشان ده تا آن را برگزینم، در پرتو اندیشه پاک (بهمن) مرا از پاداشی که برخوردار خواهم شد آگاه ساز تا احساس شادی و سرور کنم.

ای خداوند جان و خرد من را از همه چیز آگاه ساز، خواه آن چه روی داده و یا در آینده رخ خواهد داد (گاتها، هات ۳۱، بند ۵).

شناخت اخلاق راهی را به ما نشان می‌دهد که تنها یک انسان آزاداندیش می‌تواند در راستای آن به حقیقت دست‌یافته و رستگار شود.

و داد (قانون) آزادی و دین پوریوتکیشی و اندیشه درستکارانه و زبان به‌راستی و دست با خوب‌ورزی (نیکوکارانه) داشتن. (چیده اندرز پوریوتکیشان، گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۸)

## دین

قومی متفکرند اندر ره دین جمعی به گمان فتاده در راه یقین  
می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی کای بی‌خبران ره نه آن است و نه این  
حکیم عمر خیام

واژه «دین» در اوستا به گونه «دئنا» آمده که برخی آن را از ریشه «دا» به معنی اندیشیدن و شناختن گرفته‌اند، اما بیشتر دانشمندان ریشه واژه «دین» را از مصدر «دی» به معنی «دیدن و نگریستن» می‌دانند؛ فعلی که واژه «دیدن» در فارسی امروز نیز از آن گرفته شده است.

اگر چه در برخی بخش‌های اوستا دین به معنی کیش و آیین به کار رفته است ولی در بیشتر قطعات اوستا و به ویژه گاتها دین به معنی نیروی تشخیص باطن آدمی آمده است که در فارسی وجدان نامیده می‌شود.

همانگونه که در جهان مادی انسان به کمک چشم، جهان هستی را می‌بیند و با شناختی که به کمک دیدن به دست آورده حرکت و زندگی می‌نماید، به کمک دین یا وجدان است که انسان می‌تواند به درک و شناخت حقایق معنوی دست یافته و زندگی خود را در راه دست‌یابی به اهدافی والاتر از آنچه که در دنیای مادی خلاصه می‌شود هدایت کند.

اشوزرتشت در گاتها اندیشه یا منش انسان را بزرگترین موهبتی می‌داند که از سوی خداوند به همه انسانها بخشیده شده است. حال اگر انسانها بتوانند این چشم معنوی (منش پاک) را به قدرت تشخیص نیکی از بدی یا همان وجدان مجهز نمایند آنگاه می‌توانند خود را به بالاترین جایگاه برسانند.

ای مزدا کسی که با اراده خویش، بین وجدان (دین) خود و منش پاک پیوستگی پدید آورد چنین کسی از عشق و ایمان به خداوند برخوردار بوده و در پرتو راستی و درستی به زیور خرد آراسته خواهد گردید و سرانجام با داشتن همه فرزگان مینوی ای اهورا در کشور جاودانی (بهشت) تو به سر خواهد برد (گاتها، هات ۴۹، بند ۵).

دین یا وجدان یک امر درونی و شخصی است و همانگونه که هیچ‌گاه کسی نمی‌تواند از دریچه نگاه شخص دیگری به جهان بنگرد، هیچ انسانی هم نمی‌تواند با پیروی کورکورانه از دیگران، حتی والاترین افراد همانند پیامبران و روحانیان، ادعا کند که دیندار شده است.

از آن توست آرمیبتی، از توست خرد مینوی جهان آفرین، ای خداوند جان و خرد به بندگان خویش اختیار راه نیک و بد بخشیدی تا این که راهی برگزینند که راهنما بدان گرویده و یا آن که رهبر غیر واقعی نشان داده است (گاتها، هات ۳۱، بند ۹).

پس کسی می‌تواند خود را دیندار بنامد که با آگاهی کامل مفاهیم و قوانین

معنوی را درک کرده و در زندگی به کار گیرد. این دینداری نه تنها سخت نیست بلکه از آنجایی که وجدان یک امر زنده و خدادادی در درون همه انسانها است با آموزش درست به سادگی می‌تواند گسترش یابد و مهمترین وظیفه موبدان نیز همانند پیامبر آگاهی‌دادن و راهنمایی انسان‌هاست تا بتوانند با تکیه بر خرد و وجدان خود راه درست را انتخاب کنند.

متاسفانه در دوره‌هایی از تاریخ دین زرتشتی که در اصل دوره‌های شریعت‌گرایی این دین کهن بود، موبدان با شاخ و برگ دادن به دین و شاید در راستای توجیه ساختار طبقاتی موبدان در آن زمان سعی داشتند تا دین را امری سخت و پیچیده جلوه دهند که تنها افرادی خاص که ایشان باشند توانایی دست‌یافتن به آن را دارند و این آغاز شکل‌گیری جدایی دین و مردم بود.

در حالی که اشوزرتشت در کل گاتها تمام تلاشش بر این بوده تا تصویری بسیار ساده و همگانی را از دین بیان دارد و با آموزش، انسانها را به جایگاهی راهنمایی نماید که نتیجه پیوند اندیشه و دین یا همان بیداری وجدان انسان است.

گاتها در حقیقت بیان حقایق معنوی است که اشوزرتشت به آنها دست‌یافته و نخستین بار آنها را به پیروانش آموزش داده است باورهایی که برآمده از وجدان آگاه انسانی هستند که به طور مثال می‌توان به این موارد اشاره کرده:

باور به دگر خواهی، انسان در مجموعه انسانهاست که ارزش پیدا می‌کند. باید انسانهای دیگر را جدا از هر دین، قومیتی که دارند دوست داشته باشیم و مهمتر از همه خوشبختی خود را در خوشبختی همه جهانیان جستجو نماییم.

خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران است (گاتها، هات ۴۳، بند ۱).

انسانی می‌تواند برای خوشبختی دیگران تاثیرگذار باشد که نخست قدر و ارزش خود را دانسته و خود را به کمال و جایگاه برتر برساند و انسانی که در این مسیر گام بردارد با طی مراحل کمال (امشاسپندان) می‌تواند به جایگاه سوشیانس (سودرسان) رسیده که وجودش تجسم راستی خواهد شد.

خدای اشوزرتشت «مزدا» یا خدای دانایی‌هاست، اوست که ذره‌ای از وجود خود را به نام «من» یا اندیشه در تمامی انسانها نهاده است و اگر انسانها ارجی فراتر از سایر آفریده‌هایش کسب نموده‌اند تنها به واسطه همین منش یا اندیشه است به شرط آنکه به سوی پاکی و نیکی‌ها رشد نماید.

اندیشه تنها در بستر آزادی است که رشد می‌کند به همان اندازه که آزادی را برای خود می‌خواهیم به آزادی دیگران ارج نهیم و بدانیم تنها چیزی که آزادی و به خصوص آزادی اندیشه را محدود می‌کند شکستن حریم آزادی دیگران است. به عبارت دیگر به غیر خود آزادی هیچ حد و مرزی برای آزادی وجود ندارد و این یعنی آزادی.

راستی زیربنای اخلاق و مهمترین پایه رفتاری است. باور داشتن به راستی انسان را در کوتاهترین مسیر به سوی هدف والا هدایت خواهد داد.

راه در جهان یکی است و آن راستی است. (یسنا هات ۷۲)

و بسیاری از باورهای معنوی دیگر که در گاتها آمده و اصول یا پایه‌های دین زرتشتی را شکل می‌دهند. اما یک بهدین نباید راستی را بدان دلیل که دستور دینی است، در زندگی پیشه خویش سازد. بلکه او باید تلاش کند که این آموزه اشوزرتشت را در زندگی به کار برده و به آن درک دست یابد که راستی تنها راهی است که هم سودش به خود انسان می‌رسد و هم به جهان اطراف، که در نهایت برآیند آن به انسان باز می‌گردد. پس چنین انسانی نه تنها راستی را در زندگی به کار می‌برد بلکه به هیچ قیمتی یا توجهی به خود اجازه نمی‌دهد که تن به دروغ دهد چرا که به نتیجه آن ایمان دارد.

برخی از متفکرین دینی، دو راه را برای رسیدن انسان به حقیقت الهی تعریف می‌کردند نخست طریقت، راهی که انسانها با دست‌یابی به شناخت در پیش می‌گیرند دوم شریعت که انسانهایی که توانایی درک مستقیم حقایق را ندارند با به‌کاربردن این سیره در زندگی البته از راهی طولانی‌تر به حقیقت دست خواهند

یافت و شاید این توجیهی شد برای رواج زرتشتی‌گری.

از آنجایی که در کل گاتها که تنها سرودهای باقیمانده از اشوزرتشت محسوب می‌شوند نمی‌توان هیچ ردپایی از شریعت و شریعت‌گرایی پیدا کرد طبیعی است که این تفکر در اصول دین زرتشتی نمی‌تواند جایی داشته باشد برپایه همین آموزش‌ها به چند دلیل «شریعت‌گرایی» به تنهایی نمی‌تواند ضمانتی برای کمال و مهمتر از همه شکل‌گیری یک جامعه دینی پیشرو باشد. شریعت‌گرایی به صورت محسوسی دین را از مسیر خود که آگاهان انسان‌هاست دور می‌کند و فرض را بر ناتوانی ایشان نهاده و زمینه نفوذ خرافات را نیز فراهم می‌سازد. همچنین شریعت‌گرایی در ماهیت خود نیاز به متولیان دارد که تاریخ اثبات کرده تکیه بر شریعت‌گرایی زمینه سواستفاده ایشان را از ناآگاهی مردم فراهم آورده و با جایگزین نمودن فرعیات به جای پایه‌ها یا اصول، منجر به انحراف مسیر دین زرتشتی در برهه‌هایی از تاریخ شده است.

## دانش

راست‌ترین دانش مزدا آفریده را ما می‌ستاییم که راه نیک نماید، بگذر نیک کشاند و آنچه موافق میل است بعمل آورد (دین یشت، کرده ۱).  
در مورد ارتباط بین دین و دانش، نظریات مختلفی وجود دارد به طور کلی برخی اعتقاد دارند که دین و دانش هیچ ارتباطی با هم نداشته و به عبارتی موازی هستند. برخی دیگر که بیشتر دارای تفکر قرون وسطی بودند، دین و دانش را در مقابل هم می‌دانستند و اعتقاد داشتند این دو با هم در تعارضند. گروهی نیز باور دارند که دین و دانش همکار و همراه هستند و یکدیگر را کامل می‌کنند.  
در فرهنگ ایران باستان که برگرفته از اندیشه‌های اشوزرتشت است دین و دانش بسیار به هم پیوسته بوده و به جرات می‌توان گفت در گاتها مرزی بین دین و دانش وجود ندارد. در اوستای متاخر نیز یشتی وجود دارد به نام دین یشت که به ستایش دانش یا چیستا پرداخته شده است.  
دانش را، تلاش انسان برای فهم یا تفسیر جهان معنی کرده‌اند. دین نیز جهان‌بینی و مجموعه‌ای از باورها است که می‌کوشد توضیحی برای یک رشته از پرسش‌ها که در طول زندگی برای بشر مطرح می‌شود، را بیان کند. همانگونه که مشخص است به صورت کلی دین و دانش از نیاز انسان به کسب آگاهی نشأت گرفته و همین سرچشمه مشترک باعث پیوستگی این دو شده است.

ترا دانش و دین رهاند درست در رستگاری بپایدت جست

(فردوسی)  
در گذر زمان و به خصوص در فرهنگهای مختلف شکاف عمیقی بین دین و دانش شکل گرفته است که تعاملات جوامع دینی را نیز بسیار تحت تاثیر خود قرار داده است. مهمترین دلیل آن برداشت معنایی متفاوت از واژه دین است. دین از واژه اوستایی «دئنا» به معنی وجدان گرفته شده است که ماهیت دانایی و آگاهی را دارد. وجدان در حقیقت چشم درون انسان است که به انسان امکان درک و دیدن حقایق معنوی را می‌دهد کسی وجدانش بیدار است که آگاهی درک ارزش‌های معنوی را داشته باشد. اما در برداشته‌های متاخرتر از دین دستورالعمل‌هایی که خداوند به وسیله وحی و با واسطه پیامبران برای تامین سعادت انسان فرستاده است تعبیر شده است. این برداشت اگرچه منجر به فاصله گرفتن معنایی دین و دانش می‌شود اما به تنهایی نمی‌تواند موجب توازی یا تعارض آنها شود.

آنچه که باعث جدا شدن مسیر دین و دانش می‌شود حذف فصل مشترک آنهاست، همان منطقی که به انسان امکان پذیرش آگاهانه را می‌دهد. زمانی که منطق و استدلال از دین گرفته شود نه تنها مسیرش از دانش جدا می‌شود بلکه با تقدس‌گرایی دین، زمینه تعارض بین دین و دانش نیز فراهم می‌گردد.  
گاليله در قرن هفدهم میلادی مجموعه‌ای از تحقیقات خود در مورد مرکزیت خورشید منتشر کرد. پس از نشر آن، گروهی از کشیشان به پاپ شکایت کردند که

اگر جلوی نشر این افکار گاليله گرفته نشود بلایی از آسمان نازل خواهد شد که همه را خواهد سوزاند. با افزایش فشارها، فرمانی از پاپ برای توقیف نوشته‌های گاليله صادر شد و در اکتبر همان سال، گاليله چندین بار برای محاکمه احضار و در چهارمین محاکمه‌اش در ۲۱ ژوئن در پیشگاه محکمه قدس، از او استعلام کردند که آیا باز هم معتقد است که آفتاب، مرکز منظومه شمسی و زمین متحرک است؟ پس از شنیدن پاسخ گاليله، سرانجام این حکم درباره‌اش صادر شد: «نظر به این که سکونت و مرکزیت آفتاب نسبت به زمین عقیده‌ای است ضلالت آمیز و از جهت اختلاف واضح آن با تعالیم کتاب مقدس، باطل و منسوخ است، لهذا امضاکنندگان، به نام خداوند خود، عیسی بن مریم و مادر دوشیزه او، به اتفاق آرا و وحدت عقیده و نظر اخطار کرده و اعلام می‌دارد که گاليله قویاً مظنون به فساد عقیده و سستی مبانی ایمان است...»

چنان که نوشته‌اند پس از ابلاغ حکم، گاليله زانو به زمین زد و گفت: با قلبی پر از صداقت و ایمان بی شائبه، چنان که به اشتباه دارای عقیده‌ای برخلاف دستورها و تعالیم کلیسای مقدس کاتولیک بوده‌ام، جداً متأسف و از آن اظهار پشیمانی می‌کنم. او پس از پنج سال مجاز شد به خانه خود برگردد به شرط آن که با کسی معاشرت نداشته باشد.

تمام ادیان در فراز و نشیب‌های تاریخی خود چنین دوران‌هایی را طی کرده و هنوز نیز کمابیش گرفتار چنین چالش‌هایی هستند. دین زرتشتی نیز از این رویه جدا نبوده در حالی که اصل پیام اشوزرتشت در این زمینه بسیار روشنگر است. واژه چیستا در اوستا همان واژه چیستی است که به معنی دانش ترجمه شده است و در گاتها به این معنی مشتقاتی دیگری بمعنی دانشمند نیز آمده و اشوزرتشت سومین دختر خود را نیز پورچیستا به معنی دارنده دانش فراوان نامیده است.

در اوستا نیز چیستی یا چیستا همان علم و دانش و از آنجایی که ستودنی (شایسته عبادت) شناخته شده است به فرشته دانش نیز ترجمه گشته است و همواره با صفت «رزیشت» به معنی راست‌ترین همراه است. علاوه بر بخش‌های مختلف اوستا، یشت شانزدهم اوستا همانطور که گفته شد به چیستا یا دانش پرداخته است اگر چه نام آن «دین یشت» است.

راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس را ما می‌ستاییم که راه نیک نماید ... دانش را بستود زرتشت از برای نیک‌اندیشیدن و گفت و رفتار نمودن در اندیشه و گفتار و کردار و از برای کامیابی (دین یشت)

مزدا یا آفریدگار یکتا خود مظهر دانایی است و دین و دانش هر دو از او سرچشمه گرفته و شناخت و آگاهی انسان نسبت به جهان اطراف است اما اگر دانش را بر بخشی از آگاهی اثبات شدنی با ابزارها و روشهای علمی بدانیم دین معرفت یا شناختی است که بر منطق و استدلال تکیه دارد و پیوند آن با دانش تضمینی است برای راه نیکی که در اوستا نوید داده شده است به شرطی که هیچ کدام از این دو به هر بهانه یا ابزاری بر دیگری برتری داده نشده و باور داشته باشیم که این دو در نهایت به یک هدف مشترک منتهی می‌شوند.

استاد پوردوود به این نکته اشاره می‌کند که پیامبر تمام قوای مادی و معنوی خود را از ایزد دانش درخواست می‌کند و در فقره دوم دین یشت به جمله‌ای برمی‌خوریم که در عین سادگی بسیار دلکش ارزش دانش را نشان داده است.

دانش را زرتشت از جای خود برخاسته و از خانه به بیرون شتابنده چنین بستود ای راست‌ترین دانش مزدا آفریده مقدس اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان، اگر در دنبال باشی بمن برس (دین یشت، کرده ۲).

# جشن شب چله در یادها

دکتر داریوش مهرشاهی



آیا می‌توانید به یاد بیاورید. از همکاری شما سپاسگزارم. پاسخ‌های دریافتی را به گونه عمومی می‌توان به سه گروه بخش کرد. اول آنها که به سادگی می‌گفتند به یاد نمی‌آوریم که در دهه سی خورشیدی (در سن کمتر از ده سالگی هفتاد ساله‌ها) مراسمی به نام شب چله داشته‌ایم. البته چند تن از این دوستان یادآور شده اند که: «پدرمان هندوانه و اناری می‌خرید و فقط افراد خانواده (پدر و مادر و فرزندان) بودیم که دور هم می‌خوردیم ولی مراسم ویژه‌ای نداشتیم و شاهنامه خوانی یا فال حافظی در کار نبود». نمونه‌هایی از این دسته پاسخ‌ها را در این جا می‌آورم:

دوست و یار دبستانی من از آبادان یادآوری کرد که: «من یادم می‌آید که اگر هم شبی بود به نام چله در آن شب انار می‌خوردیم و پدرم تعریف می‌کرد که در جاهای سرد (ما آن زمان آبادان بودیم) مردم می‌رفتند زیر کرسی و یکی قصه می‌گفته و البته انار هم می‌خوردند. یادم می‌آید که هندونه هم می‌خوردیم. کلاً رسم خیلی پر رنگی نبود. ولی بود و راجع بهش صحبت می‌شد.»

دوست و همکلاسی دبیرستانی من از آبادان هم اشاره کردند که: «سلام! ما از کوچکی (دهه سی خورشیدی) تا بزرگی (دهه پنجاه خورشیدی) در آبادان شب یلدا نداشتیم. تا جایی که اطلاع دارم هیچ کس در آبادان یا اهواز و بسیاری از شهرهای خوزستان شب یلدا را برگزار نمی‌کرد و یا ما خبر نداشتیم. خودت هم که آبادان بودی. چیزی یادت می‌آید؟»

چند تن دیگر از دوستان من که همگی در شهر صنعت نفت و گرما و عشق فوتبالی آبادان بزرگ شده اند هم چیزی از این مراسم به یاد نداشتند و در مقابل دو، سه تن دیگر به یاد داشتند که پدرشان برای این شب یا اواخر آذرماه، هندوانه و اناری می‌گرفته و دور هم (فقط پدر و مادر و بچه‌ها) مصرف می‌کرده اند بدون شاهنامه خوانی یا فال حافظ و بسیار ساده.

شب چله یا به نامواره‌ای دیگر، شب یلدا، رسمی نیست که تازه بر پا شده باشد و احتمال دارد که گذشته‌ای تاریخی به درازای چند هزار سال داشته باشد. البته آشکار به نظر می‌رسد که چگونگی برگزاری و ویژگی‌های این رسم در درازای زمان گوناگونی‌ها و فرود و فرازهای بسیار به خود دیده باشد. در باره شب چله و چله‌های دو گانه زمستانه و چله تابستانی پژوهش‌هایی در فولکلور یا فرهنگ مردم به عمل آمده است که در سرچشمه‌ها یا منابعی که نمایه (فهرست) می‌شود خواهید یافت. در این نوشتار من تنها به یک موضوع پرداخته‌ام و آن هم یاد و خاطره شب چله در ذهن دوستان و آشنایانی بوده که دسترسی داشتم و نشان در حدود هفتاد سال، کمی بیشتر یا کمتر بود. برای آگاهی بیشتر در باره ریشه و مراسم جشن شب چله می‌توانید در میان سرچشمه‌های (منابع) گوناگون به ویژه به فره وشی (۱۳۶۴)، امیدسالار و الکار (۱۹۹۰)، بیرونی (ترجمه ۱۳۷۷)، مری بویس (۱۹۹۹) و نعمت طاووسی (۱۳۹۹) مراجعه نمایید.

از نزدیک به سی تن از دوستان خویش از نقاط گوناگون ایران پرسیدم که: آیا از دوره کودکی خویش چیزی به نام شب چله یا شب یلدا را به یاد دارند؟ و نتیجه گیری از پاسخ‌ها به این گونه از آب در آمد که خواهید دید. بیشتر از نود درصد این پرسش و پاسخ‌ها با بهره مندی از واتساپ یا تلگرام به انجام رسید. منظور از «زمان‌های قدیم» یا «آن زمان‌ها» یا «در گذشته» بازه زمانی دهه سی و دهه چهل خورشیدی است.

پرسش من این بوده است: «پرسشی درباره شب چله یا همان یلدا و مراسم جشن شب چله داشتم. می‌خواستم ببینم در زمان کودکی شما، مثلاً حدود دهه ۳۰ یا ۴۰ خورشیدی، آیا چنین جشنی در منزل شما یا منزل اقوام شما در محلی که زندگی می‌کردید (نام شهر یا روستا) برگزار می‌شده است یا خیر؟ اگر برگزار می‌شده ویژگی‌های آن و عناصر به کار رفته از نظر خورد و خوراک و برنامه‌های سرگرمی یا ... چه بوده است؟»



دوستی دیگر از اهواز به یاد می‌آورد که: «در کوچه‌ای که ما زندگی می‌کردیم اکثر فامیل هم بودند یعنی دایی و عمو و عمه در همین کوچه زندگی می‌کردند. ما آخر آذرماه که میشد خیلی معمولی میرفتیم خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ و یک میوه‌هایی مثل هندوانه و انار هم می‌گرفتند و با هم می‌خوردند. ولی بیش از این چیزی نبود یا من یادم نمی‌آد!».

دوستی از یزد که اکنون سال‌هاست ساکن تهران است چنین حکایت کرده که: «من چیز خاصی یادم نمی‌آید فقط یادمه یک بار برای شب یلدا در خانه قدیمی‌مان در یزد که اتاق‌های بزرگ سه دری داشت و شب‌ها به راحتی گرم نمی‌شد، مادرم پستوی خانه را برای شب یلدا انتخاب کرد و آنجا لحاف کرسی گذاشت که شب دراز یلدا همان روی کرسی میوه و شام را تناول کنیم و همانجا هم بخوابیم که آن شب اگر دم صبح پدر من از خواب بیدار نشده بود همه ما از گاز گرفتگی ذغال مرده بودیم. پدر بر طبق عادت صبح زود بیدار شده بود، درها را باز کرده بود و همه ما رو که از گاز گرفتگی دچار حالت تهوع و بی‌حالی بودیم به حیات منزل منتقل کرد و جان ما را نجات داد روحش شاد!».

یکی از فامیل‌های ما چنین گفته‌اند که: «شب یلدا را در تهران خیلی ساده دور هم جمع می‌شدیم و شامی می‌خوردیم و پدر بزرگم برامون شاهنامه می‌خوند و تفسیر می‌کرد. خیلی ساده برگزار می‌شد».

دوست عزیز از مریم آباد یزد پاسخ دادند: «دروود. من چیزی در باره مراسم شب چله به یاد ندارم. اگر هم بوده من یادم نمی‌آد. سر فرصت از دوستان دیگر می‌پرسم و خبر میدم». هنوز منتظر هستم که خبر بدهند. دوستی گرامی از بیداخوید برایم نوشت: «..... تا جایی که من یادم می‌آد در روستای ما بیداخوید شب یلدا مرسوم نبود فقط از سال‌های دهه پنجاه به بعد در یزد مراسم بود و هندوانه و انار و آجیل با اقوام دور هم جمع می‌شدند».

گروه دوم کسانی بودند که کم و بیش یاد و خاطره دقیق‌تر و بهتری از شب چله داشتند که البته برخی به نام شب یلدا می‌نامیدند اما باز هم آن را به عنوان دور هم گرد آمدن ساده و بدون تشریفات معرفی کرده‌اند. به عنوان مثال یک تن از این گروه پاسخ داده بود که: «ما شب چله یک مراسمی یادم هست که داشتیم ولی مفصل نبود. فقط تعدادی دور هم جمع می‌شدیم و بگو و بخندی داشتیم. یادم هست که پیش از انقلاب یک مراسمی بود. البته ما وضع آن چنانی نداشتیم ولی مادر بزرگ ما یک کرسی می‌گذاشت و همه به این بهانه دور هم جمع می‌شدیم. آجیلی بود و انار و هندوانه‌ای و خلاصه شبی را با هم به گفت و شنود و خنده و شوخی می‌گذراندیم. آن موقع این شب خیلی ساده و خودمانی برگزار می‌شد یا ما وسیع چندان نداشتیم و یادم هست که دایی‌های من و فامیل نزدیک تا حدی شرکت داشتند».

دوستی تهرانی با اصلیت خراسانی گفتند: «ما شب چله یک مراسمی یادم هست که داشتیم ولی مفصل نبود. اما خوب دور هم جمع می‌شدیم و بگو و بخندی داشتیم. یادم هست که پیش از انقلاب یک مراسمی بود. البته ما وضع آن چنانی نداشتیم ولی مادر بزرگ ما یک کرسی می‌گذاشت و همه به این بهانه دور هم جمع می‌شدیم. آجیلی بود و انار و هندوانه‌ای و خلاصه شبی را با هم به گفت و شنود و خنده و شوخی می‌گذراندیم. آن موقع این شب خیلی ساده و خودمانی برگزار می‌شد یا ما وسیع چندان نداشتیم و یادم هست که دایی هام و فامیل نزدیک تا حدی شرکت داشتند».

دوست تهرانی دیگر برایم تعریف کردند که: «من متولد ۱۳۳۱ در تهران هستم. آن موقع در محله ما هنوز برق نبود. خدا بیامرزد همه اموات شما را، یادم هست که مادر و پدرم در زمستان کرسی می‌گذاشتند. زیر کرسی خوب منقل ذغال سرخ شده بود ولی روی میز کرسی یک چراغ فتیله‌ای برای روشنایی می‌گذاشتند، بعدش هم عرضم به حضورتون که انجیر و میوز و گردو و تخمه و انار و این جور چیزها را مادرم روبراه می‌کرد و من و برادر و خواهرها با پدر و مادر دور کرسی می‌نشستیم و شب چله یا یلدا سرد زمستون را به سر می‌بردیم. البته آن موقع مثل الان نبود که کلی تشریفات و تجملات و بریز و بپاش باشد».

از یکی از همکاران گرامی که اصلیتشان از شهر تاریخی نهاوند است هم شنیدم که: «ما در کودکی چیزی به اسم شب یلدا اصلاً نمیشناختم ولی بیشتر شب چله مطرح میشد که مربوط به مسایل تقویمی بود و گردش از پاییز به زمستان در درازترین شب سال و هیچ صحتی از یلدا و این حرفها یا کتاب شعر حافظ یا فردوسی و شعر خوانی هم نبود و فقط دور کرسی در منزل خودمان همه ما (پدر و مادر و بچه‌ها) جمع میشدیم و کشمش و نخود چی و شاهدونه می‌خوردیم یا تخمه‌ای میشکستیم و همین».

به کمک یکی از همکاران گرامی هم از دوستان همدانی این پیام حاصل شد که: «در زمان کودکی ما (دهه‌های سی و چهل خورشیدی) اول این که چیزی به نام شب یلدا و طولانی‌ترین شب سال و از این داستان‌ها به پادشاه نمی‌آید که وجود داشته باشد. دوم این که مراسم ویژه‌ای مانند انار و هندوانه خوردن یا شعر خواندن هم به یاد ندارند که انجام شده باشد. در ضمن در جمع خودمانی و خانگی در شب‌های بلند زمستان حداکثر اگر دور کرسی جمع می‌شده‌اند گندم و شاهدونه و کشمشی فراهم بوده است و یا خشکبار موجود روز صرف می‌کردند».

همکاری دیگر در این باره نوشته‌اند که: «پدر مرحوم من به آیین‌ها و رسوم ایرانی بسیار پایبند بود و شب یلدا، چهارشنبه سوری و نوروز را علیرغم محدودیت‌های مالی، به بهترین شکل ممکن برگزار می‌کرد. منزل ما با کرسی گرم نگهداشته می‌شد و تا به یاد دارم مراسم شب یلدا را خانواده ۹ نفره (پدر و مادر و ۳ خواهر و ۴ برادر) و گاهی با حضور عمه کوچیکه ۱۰ نفره دور کرسی برگزار می‌کردیم». لازم به یادآوری است که اصلیت این خانواده از آذربایجان بوده است.

یکی از موبدان گرامی زرتشتی پاسخ دادند که: «پیش از دهه پنجاه خورشیدی این جشن شب چله تا آنجا که به یاد دارم بسیار ساده و به صورت درون خانواده انجام میشد و فکر می‌کنم که تاکید بر موضوع طولانی‌ترین شب بودن و آیین‌های شب چله از دهه پنجاه به بعد بود که بیشتر مطرح شد. ما در بچگی (دهه سی خورشیدی) کمتر از محیط خانه در باره شب چله می‌آموختیم و بیشتر آموزش‌ها از انجمن‌ها در سال‌های ابتدای دهه پنجاه بود که آگاهی‌ها یا رسم‌ها بین هم رد و بدل می‌شد».

دوست بزرگوار دیگر من که به گونه اجدادی از مریم آباد یزد ولی متولد شیراز هستم برایم توضیح دادند که: «من که متولد شیراز هستم و بعدها از زمان مدرسه به یزد بازگشتم، هم چون خود تو چیزی از این مراسم در کودکی به یاد نمی‌آورم ولی زمانی که حدود اواخر دهه چهل در تهران دانشجو بودم و در خانه دانشجوی خدارحم داوری ساکن شده بودیم یادم هست که زمستان‌ها شب چله را بچه‌ها (دانشجویان) دور هم با انار و هندوانه و تخمه و شوخی و خنده برگزار می‌کردند».

همچنین از مریم آباد یزد یک تن پاسخ داده بودند که: «مثل این روزها جدی و همه گیر نبوده بلکه شب آخر ماه آذر (انارام ایزد در تقویم زرتشتیان) بطور خصوصی و خانوادگی دور هم جمع می‌شدند و با صرف میوه، آجیل و شیرینی و شراب ناب و شاهنامه خوانی بخشی از شب طولانی را به عنوان چله زمستان می‌گذراندند».

دوستی دیگر از استان فارس می‌گوید: «در قدیم در شهری که ما بودیم موضوع شب چله به سادگی هر چه تمام با دور هم نشینی و فال حافظ و خوردن شلغم و لبو (چغندر) و برخی میوه‌های دیگر مثل پرتقال و هندوانه آن شب را یک جورهایی می‌گذراندند».

گروه سوم و آخرین گروه هم آنهایی بودند که به خوبی مراسم و کنش‌های مربوط به این شب را به یاد می‌آوردند و با جزئیات جالبی مطرح می‌کردند. نمونه‌هایی از پاسخ‌هایی که از این گروه دریافت کردم را می‌آورم:

همکار و دوست گرامی از فارس (سروستان) پاسخ داد که: «آن زمان‌ها هنوز ما زمستان‌های سرد و پر برفی داشتیم و به قول مرحوم ابوی من که می‌گفت عقرب (ماه آبان) که وارد قوس (آذر ماه) می‌شود آخر پاییز است و بعد قوس به جدی (دی ماه) میرسد که از قوس (آذر) به جدی (دی) میشود داخل شدن به زمستان. آن زمان‌ها هنوز برق تازه به شیراز

آمده بود و چند سال بعد هم تلویزیونی وارد شد و خوب یادمه که در آن موقع شومینه یا اجاق‌های برقی راه افتاده بود که دور آن جمع میشدیم و انار و هندوانه و شیرینی‌های به خصوصی هم بود با آجیل شامل نخودچی و کشمش و مغز بادام و مغز هسته زردآلو که بو داده بودند. و ما هر سال به خانه یکی از فامیل‌های بزرگ‌تر می‌رفتیم و گاهی هم آنها به خانه ما می‌آمدند و دور هم جمع می‌شدیم. وقتی خونه مادر بزرگ و پدر بزرگ می‌رفتیم از همه جالب‌تر بود چون ما بچه‌ها فرصت بازی و شیطنت برامون بیشتر فراهم میشد. اون موقع شب چله خیلی ساده‌تر از امروز برگزار میشد».

دوستی قدیمی از دوران دانشجوییم در تهران برایم گفت که: «آن موقع در زمان بچگی ما در محله شهر ری چیزهایی به نام شب چله می‌شنیدم ولی در خانه خود ما آنچنان نظم و رسمی برقرار نبود که همه در این شب بیایند و دور هم بنشینند و بقیه ماجرا. اما خوب یادم هست که پدرم هندوانه‌ای یا اناری می‌خرید یا هر میوه‌ای که فصلش بود و به خانه می‌آورد. بیشتر هم شب یک کرسی می‌گذاشتند و همه دور کرسی می‌نشستیم و تخمه می‌شکستیم یا میوه می‌خوردیم. اما اینجور نبود که همه فامیل و بستگان هم جمع شوند و با یک آگاهی قبلی و خبرسانی این کار بشود نبود. فقط خودمان یعنی مادر و پدرم و بچه‌ها که زیاد هم بودیم در این شب دور کرسی جمع می‌شدیم و به خوردن و خاطره گفتن پدر و مادر و به خوشی می‌گذراندیم. البته از کارمندان اداری طبقه متوسطی که وضعیت بهتری داشتند در تهران بیشتر از شب چله می‌شنیدم یعنی آنها جدی‌تر با این موضوع برخورد می‌کردند».

و دوستی دیگر از دوره دانشجویی باز برایم نوشت که: «.....از سن خیلی کم، یادمه که شب یلدا، شب خاصی بود و همه خانواده و فک و فامیل، حتی المقدور، دور هم جمع میشدیم و سعی میکردیم، «دوره‌می» خوبی داشته باشیم... یادمه که دایی بزرگ من حتی اشعاری از شاهنامه می‌خواند... در سفره شب یلدا حتما انار و انواع آجیل و میوه بود! بعدها هم پدر و مادرم خیلی خیلی مقید به برگزاری مفصل شب یلدا بودند... ما در ابتدا در محله بازار تهران، نزدیک چهار راه مولوی بودیم...».

اما دوست یزدی و همکلاس دوره دانشجویی من در تهران، برایم تعریف کردند: «.... در یزد که چیزی بیاد ندارم. اما در بناقت سادات همان آش ارزن شلغم یا گندم شلغم یا گندم یا جو و چغندر می‌پختند و می‌خوردیم. اما اگر ایین و مراسم دیگری هم بوده یا یادم نمی‌آید یا این که نبوده است! حالا باید از بستگان مسن‌تر بپرسم البته اگر چیزی به یادشان بیاد...».

البته دوست و همکار عزیز دیگری از یزد تعریف می‌کردند که: «تا آنجا که به یاد دارم در اواخر دهه چهل در خانه ما یا مادر بزرگ و پدر بزرگ ما، بزرگ ترهای خانواده مثل دایی‌ها و عمه و عموها جمع می‌شدند و دور یک کرسی گرم در یک اتاق بزرگ جمع می‌شدیم و می‌نشستیم و مواد خوراکی مثل هندوانه از تابستان مانده، آجیل مثل گندم و ذرت و کشمش می‌خوردیم و آخر شب هم معمولاً آبگوشت کله پاچه و کله گییا داشتیم و جای شما خالی عموی بزرگم هم اشعار شاهنامه را می‌خواند و تفسیر می‌کرد و عموی دیگر هم آن شعرها را به صوت خوش به صورت آواز می‌خواند و بالاخره خوش می‌گذراندیم. البته همه ما بچه‌ها صبح که می‌خواستیم برویم مدرسه خیلی خسته و مانده بودیم. یادش به خیر که چه ایام خوبی بود!».

دوست گرامی دیگری از ناحیه سیستان و بلوچستان (شهر زابل) گفتند: «من یادم هست که در سیستان ما دو چله داشتیم، بزرگ و کوچک. چله بزرگ با شروع همان شب چله که آخر آذر ماه بود شروع میشد و ما آن را فقط شب چله می‌گفتیم و یلدا می‌گفتیم. از یکی دو روز قبلش یادی از مردگان و درگذشتگان خود می‌کردند و یک نوع نانی درست می‌کردند که شبیه سوروگ (سیروگ) یزدی است به نام چلبک (chalbak) که خمیر آن در روغن سرخ می‌شود و روی آن مقداری پودر قند می‌ریختند. این نان را آماده می‌کردند و با خرما به آرامگاه‌ها می‌بردند و به یاد رفتگان خود خیر می‌کردند. شب چله هم که همه، خانه بزرگ فامیل (مثل پدر و مادر بزرگ‌ها) جمع می‌شدند. ولی حقیقتش که توی منطقه ما

(سیستان) کرسی نبود ولی بخاری چوبی بود که روشن می‌کردند. یک نوع هویجی بود به نام زردک که این‌ها را روی بخاری می‌گذاشتند تا نرم شود و بخورند. در ضمن بزرگ ترها قصه‌های شاهنامه را می‌خواندند و این گونه شب را می‌گذراندند ولی ما بچه‌ها خواب بودیم».

اما مفصل‌ترین مطلب را در پاسخ من دوستی از یکی از روستاهای نیشابور فرستاد که: «ما که از روستایی در جنوب نیشابور بوده ایم یادم هست که روستاییان محصولات خودشان را داشتند مثل انواع خربزه و هندوانه دیم و نوعی میوه از خانواده طالبی به نام مگسی (؟). این کشاورزان در شب چله بیشتر در زمان‌های گذشته (دهه سی و چهل خورشیدی) از محصولات خودشان به علاوه خشکبار محلی بهره می‌بردند. یادم هست که برای شب چله از هندوانه‌های سالم با اندازه متوسط (نه خیلی بزرگ) را نگه می‌داشتند دلیلش هم این بود که هندوانه‌های بزرگ در مدت چهار ماه از شهریور تا پایان آذرماه داخلش ترش می‌شد ولی هندوانه کوچک‌تر و متوسط نسبتاً سالم می‌ماندند. این هندوانه‌های متوسط را در انبار جو و گندم، در زیر جو قایم می‌کردند و شب چله پس از شام در می‌آوردند و قاچ می‌زدند و می‌خوردند. همچنین انواع تخمه‌های خربزه و هندوانه محصول خودشان را تفت میدادند و در این شب می‌خوردند. معمولاً خربوزه‌های زرد رنگی بود که محلی بود و آن را هم قاچ می‌زدند و می‌خوردند. خانواده‌ها مخصوصاً خانواده‌های شلوغ دور کرسی می‌نشستند و تخمه می‌شکستند و در ضمن یک بازی ویژه محلی هم بود که اسمش بود «تغار به خانه کی» یا «تغار در خانه کی»؟ که در این بازی دو تیم روبروی هم قرار می‌گرفتند که با هم رقابت می‌کردند. در این بازی یک تیم یک خانواده در روستا را با مشاوره با هم انتخاب می‌کردند و نام فامیل این خانواده در واقع به مسابقه گذاشته میشد. بعد تیم مقابل (طرفی که باید پاسخ را می‌یافت) می‌پرسید چند مرد و چند زن؟ یعنی این خانواده از چند مرد و چند زن تشکیل شده است که در اینجا تیم طرح کننده مسئله باید جواب می‌داد مثلاً سه مرد و چهار زن و بعد که این مشخصات را می‌گفتند به شکل چهارده جوابی مسابقه شروع می‌شد. اگر در طول این چهارده پاسخ تیم جستجوگر به جواب درست (خانواده درست) می‌رسید آنها برده بودند و اگر نه که باخته بودند. جالب این که اگر خانواده‌ای سه بار می‌باخت یعنی زودتر به سه بار باخت می‌رسید باید به اعضای خانواده رقیب سواری می‌دادند! به عبارتی باید هر عضو تیم بازنده یک عضو تیم برنده را کول می‌کرد و دور اتاق یا حیاط خانه می‌چرخاند. این‌ها مراسمی بود که من از شب چله در ایام کودکی یادم مانده است».

یکی از آخرین پاسخ‌هایی هم که دریافت کرده‌ام و بسیار جالب بود از یکی از زرتشتیان شریف آباد یزد بود به این ترتیب: «من متولد ۱۳۳۸ خورشیدی هستم. آن چه به یاد دارم این بود که آن زمان، یعنی در زمان بچگی ما، مثل الان نبود که این میوه‌هایی که الان فراهم است باشد. مثلاً هندوانه فقط دو سه ماه در سال یادم میاد که پیدا می‌شد و بیشتر از آن پیدا نمیشد یا ما نداشتیم. در زمستون اصلاً هندوانه یا میوه‌های دیگر مثل پرتقال و نارنگی و کیوی ما اصلاً یادمان نمیاد. فقط شب چله تنها میوه‌ای که در شریف آباد حتماً می‌خوردند زردک بود، هویج نه، زردک. رنگش زرد است ولی زردک با هویج فرق دارد ولی البته از یک خانواده هستند. میوه‌های دیگر مثل انار هم بود و مقداری از آجیل‌های محلی مثل خرما خشک و یا تخمه داشتیم همراه با آش ماش و برنج یا آش شلغم. بعدش هم به این صورت نبود که شاهنامه خوانی یا فال حافظ داشته باشند. ولی پدرم اکثر داستان‌های شاهنامه و شعرهای آن را یادش بود و برای ما تعریف می‌کرد. در مورد زردک باز هم بگویم که به ما سفارش می‌کردند در شریف آباد (اردکان یزد) که در شب یلدا (چله) حتماً باید زردک بخوریم که تا سال بعد عقرب ما را نزند! که من داستان‌ها را نمی‌دانم چیست و چرا!».

و سرانجام آخرین پاسخ مفصل و جالبی که از دوستی گرامی از آذربایجان دریافت کردم این چنین بود: «...من متولد روستای تختمش لو هستم از منطقه کاغذکنار بین میانه و زنجان و خلخال. من و برادر و خواهرها همه اینجا دنیا اومدیم. در آن زمان (دهه سی) ما گاز و برق و تلفن و این‌ها

در این روستا نداشتیم. در آن زمان مراسم شب چله را در این محل به عظمت تمام می‌گرفتند. شب چله را با چیدن میوه‌هایی که از تابستان نگه داشته بودند مانند انگورهایی که به سقف آویزان می‌کردند و کمی خشک شده بود و یا انار و همین‌طور زردک (نه هویج) که زردک‌ها را در خاک نگه می‌داشتند تا تازه باقی بماند سر می‌کردند. در ضمن یک سری گندم، نخود و عدس را بو میدادند. که نخود و عدس را چند ساعتی نم میدادند و بعد در تاوه تفت می‌دادند. البته این هم بگویم که در روستای ما اثری از هندوانه و خربوزه در آن زمان‌ها دیده نمیشد و رایج نبود. خلاصه بعد یک کرسی می‌گذاشتند و روی آن هم چراغ فتیله‌ای یا چراغ لامپا یا گردسوز می‌گذاشتند و میوه و خشکبار و خوردنی‌ها روی میز کرسی می‌چیدند. بعضی از خانواده‌ها هم از برخی خویشت و قوم نزدیک دعوت می‌کردند و آن شب را به دیدن همدیگر و دور هم بودن یا شب نشینی می‌گذارند. بعضی‌ها هم در این دور هم جمع شدن دایره می‌زدند و آواز و ترانه می‌خواندند. بعضی‌ها هم که رادیوی باطری دار داشتند موسیقی گلها از رادیو گوش می‌دادند. برای شام هم برخی آبگوشت قرمه درست می‌کردند که گوشتش را به صورت قرمه با چربی و دنبه از قبل نگه داشته بودند و مواد را با نخود و لوبیا و زردچوبه و بقیه مخلفات در یک ظرف سفالی می‌ریختند و داخل تنوری که هنوز آتش داشت می‌گذاشتند که به تدریج پخته شود و از این آبگوشت نوش جان می‌کردند».

مسئله مهم این است که پاسخ‌های دریافتی نه تنها به حافظه و میزان توانایی فرد در یادآوری آن کنش‌ها و آداب و رسوم بستگی دارد، در ضمن ممکن است به موقعیت و وضعیت اجتماعی خانواده‌های افراد در آن زمان و نیز موقعیت جغرافیایی هر شهر یا روستا و میزان پای بندی آن خانواده‌ها به آداب و رسوم کهن نیز بستگی داشته است. به نظر می‌رسد که خانواده‌هایی که وضعیت مالی و اقتصادی بهتری داشته اند به این گونه آداب و رسوم امکان توجه بیشتر داشته اند. از سوی دیگر در روستاها و یا شهرهایی صنعتی و تازه ایجاد شده یا دوباره بازسازی و زنده شده مانند خرمشهر، اهواز و آبادان کمتر به این گونه آداب و رسوم به گونه جدی نگاه می‌شده است. با این همه، حداقل در برخی از روستاهای خراسان و آذربایجان به طور نهادینه شده به این جشن به شکل دور هم جمع آمدن خانواده و میوه خوردن حتی در حد مختصر و یک شام ویژه هم پرداخته می‌شده است. این که این نوع کنش‌ها و تکاپوها در همه روستاها و بین اکثر روستائینان تا چه پایه گسترش داشته است در توان پاسخگویی این بررسی نیست.

با توجه به مجموعه این پاسخ‌ها و توضیحاتی که کوتاه یا بلند آورده شد به نظر می‌رسد که در مناطق سردسیری ایران یا دست کم نواحی همراه با زمستان‌های سرد مراسمی به نام شب چله کم یا بیش و با سادگی تمام و با تکیه بر محصولات کشاورزی و دامداری محلی برگزار می‌گردیده است. اگرچه در برخی شهرها یا روستاها، برخی از پرسش شونده‌گان نکته‌ای از شب چله را به یاد می‌آورند ولی برعکس، در برخی شهرها و روستاهای دیگر، افراد بالای هفتاد سال هنوز به خوبی این مراسم را به یاد دارند. به نظر می‌رسد شکل برگزاری مراسم و نوع مواد و عناصر به کار رفته در آن (از خوردنی‌ها گرفته تا بازی‌ها و فعالیت‌های دیگر مثل شعر خوانی) بستگی به شرایط محلی (جغرافیایی) و اقتصادی و فرهنگی هر منطقه یا هر طایفه یا خانواده داشته است. آن چه مشخص است و با توجه به پاسخ‌های دریافتی تا پیش از دهه پنجاه خورشید و جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی توجه و رغبت عمومی به این گونه مراسمی به نظر می‌رسد کمتر بوده است اگر چه در برخی از سرزمین‌ها مانند خراسان (نیشابور) و آذربایجان و فارس یاد مراسم شب چله به خوبی در یادها باقی مانده است.

بعد از سال ۱۳۵۰ یعنی پس از جشن‌های دوهزار و پانصد ساله سعی شد که بر غنا و رنگ و روی جشن‌ها و مراسم ملی و تاریخی از جمله شب چله (یلدا) و نوروز و جشن مهرگان و...افزوده شود و به همین دلیل از این زمان به تدریج موضوعات مربوط به این جشن‌ها از سوی وسایل ارتباط جمعی (رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها) بیشتر در میان جامعه

تبلیغ و مطرح می‌گردید. این حرکت باعث شد تا بر گرایش خانواده‌ها به سوی این گونه مراسمی تا حدی افزود گردد اما این امر تا آن حد نبود که بسیار همه گیر باشد.

از سوی دیگر از آنجا که از سال پنجاه و هفت و بعد از وقوع انقلاب تا حد زیادی تلاش شد که مراسم ملی و تاریخی مثل نوروز، مهرگان، جشن سده و شب چله کم رنگ گردد، در برابر، مردم هم واکنش نشان داده و برای بزرگداشت هر چه بیشتر این مراسم و جشنهای تاریخی و ملی بیش از پیش اصرار ورزیدند و شکل برگزاری این رسوم و جشن‌ها را برجسته‌تر کردند. یاد آن مثل معروف می‌افتیم که «از قضا سرکنگبین بر صفرا افزود» به همین ترتیب آن مخالفت‌ها نتیجه وارونه داد. از سویی دیگر هم شاید به همکاری و تشویق بازاریان و معامله‌گران که به ویژه از این جنب و جوش‌ها و مراسم سود خوبی حاصل می‌کردند و می‌کنند، تا حد ممکن در تامین سور و سات این مراسم همراهی گردید و حتی بیش از حد در تامین برخی از نیازهای بایسته و نایسته (از قبیل ترقه و نارنجک تفریحی و...) تبلیغات و بازار گرمی شد به طوری که در برخی از این مراسم مانند شب چله و شب چهارشنبه سوری، اگر در اصل فقط یک شب هم بوده باشد از یک هفته پیش‌تر تا یک هفته بعدتر مردم و به ویژه جوانان به پیشواز این مراسم می‌روند اگرچه به دلیل گرانی افسار گسیخته توان کم درآمدها و حتی طبقه متوسط جامعه هم در برگزاری این آیین‌ها محدود شده است. از سوی دیگر در مراسمی مثل چهارشنبه سوری گاه و بی‌گاه پای از همه مرزهای رسم و رسوم نیکو هم فراتر نهاده می‌شود و در شهر و روستا چه سر و صدا و آتش افروزی‌ها و ترقه بازی‌ها که بر پا می‌کنند. گویا آنجا که نیاموزیم که رودخانه جامعه در بستر زمان راه خود را می‌کاود و پیش می‌رود، این جوش و خروش‌ها نیز در بستر چنین رودخانه آشفته‌ای چاره ناپذیر است. به هر حال، امروزه شاهد گسترش علاقه و توجه زیاد مردم به سوی جشن‌ها و مراسم کهن ایرانی به ویژه آنها که به تغییر فصل‌ها و یا آداب و رویدادهای تاریخی-اجتماعی مهم ایرانی بستگی دارند هستیم و می‌بینیم که مردم با همه کم و کاستی‌های اقتصادی (در ایران)، در برگزاری این گونه آیین‌ها کم یا بیش برای خوشحال نگاه داشتن دل خود هم که شده شرکت می‌کنند. در شرایط کنونی ایران زمین و همه سرزمین‌های با فرهنگ ایرانی، این گونه آداب و جشن‌ها چیزی فراتر از یک شب دور هم بودن و شادی و خوشی است و می‌تواند به گسترش همبستگی‌های فرهنگی هم کمک کند.

نقاشی قهوه خانه‌ای از یک شب چله قدیم. اثر زنده یاد محمد حمیدی

کتاب‌ها و نوشتارهای بسیار زیادی در باره جشن شب چله و یلدا و نیز جشن سده چاپ شده است که تنها به چند تایی که مورد استفاده بوده‌اند اشاره می‌شود.

بیرونی، ابوریحان: آثارالباقیه. ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.

فره‌وشی، بهرام: جهان فروری (بخشی از فرهنگ ایران کهن). نشر کاریان، ۱۳۶۴.

نعمت طاووسی، مریم: روایت‌های فراموش شده شب چله. فصلنامه مطالعات مردم شناختی. سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹.

OmidSalar, Mahmoud and Algar, Hamid: cella (Chelle Night). <https://www.iranicaonline.org/articles/cella-term-referring-to-any-forty-day-period>. Originally published: December 1990. (Encyclopedia of Iranica)

Mary Boyce: Festivals (Zoroastrians). <https://www.iranicaonline.org/articles/festivals-i> originally published: December 1999 (Encyclopedia of Iranica).

# قامت بلند سرو و در تاریخ و خاطرها

## نسیم سهرابی

فرهنگ ایران مهم است ؟  
با جستجو در ادبیات و هنر و تاریخ یاد گرفتم که سرو به دلیل سبزی دائمی خود به عنوان نماد جاودانگی و ابدیت در نظر گرفته می‌شد.  
این درخت همیشه سبز به دلیل این که که در سرما پایداری می‌کند و شرایط بد آب و هوایی را تاب می‌آورد نماد پایداری در مقابل دشواری‌های زندگی است.  
چنان که حافظ می‌گوید  
نه هر درخت تحمل کند جفای خزان

غلام همت سروم که این قدم دارد  
و سرو نماد آزادگی و راست کرداری است راست قامتی سرو از آن جهت مهم است که با تغییر عوامل و فشارهای داخلی و خارجی در نهایت به چپ یا راست منحرف نمی‌شود و روند رشد درست خود را حفظ می‌کند از این جهت ایرانیان باستان آن را الگوی طبیعی برای رشد انسان می‌دانستند .

و خیلی زود دریافتم که رد پای نماد سرو در سایر فرهنگ‌ها هم دیده می‌شود.  
در اساطیر یونانی و رومی و در مسیحیت سرو به مرگ و جاودانگی پیوند خورده و نماد زندگی ابدی و بهشت محسوب می‌شود.

در چین و ژاپن و فرهنگ بودایی درخت سرو به عنوان نمادی از صلح و ارتباط میان زمین و آسمان شناخته می‌شود و نمادی از قدرت معنوی و پاکی است.  
در باور پروان آیین مهر (میترائیسم) سرو نماد مهر تابان و زندگی بخش و نشانه نامیرایی و آزادگی و پایداری در برابر نیروهای مرگ آور بود.  
نقش سرو در هنر و ادبیات ایرانی بسیار چشمگیر است .

در شعر فارسی، شاعران ایرانی همچون حافظ، سعدی و فردوسی بارها از سرو به عنوان استعاره‌ای برای زیبایی، قامت رعنا و آزادگی یاد کرده‌اند. حافظ می‌گوید:

به باغ تازه کن آیین دلبری چون سرو

که برکشد سر آزادگی به بستان‌ها.

در هنرهای بصری، نقش سرو از حکاکی تخت جمشید تا کاشی کاری قاجار تا قالی بافی و سوزن دوزی تا نقاشی مینیاتور ایرانی به کرات استفاده شده و اغلب با منحنی‌هایی نرم و روان ترکیب می‌شود که نمادی از حرکت و پویایی است.

در معماری ایرانی، سرو یکی از عناصر اصلی در باغ‌های ایرانی مثل باغ ارم شیراز و باغ فین کاشان است. این درخت به دلیل قامت بلند و شکل متقارن خود، حس تعادل و شکوه را در معماری باغ‌ها ایجاد می‌کند.

با کمی توجه ، نقش سرو را در آثار هنرمندان غربی هم پیدا کردم ، مثل سروها در نقاشی مزرعه گندم یا شب پر ستاره ونگوک . سایر نقاشان و معماران جهان نیز از سرو در آثارشان برای نشان دادن زیبایی طبیعی و معنوی استفاده کرده‌اند.  
سروهای باریک و بلند در نقاشی‌های دوران رنسانس یا باغ‌های سبک ایتالیایی، تأثیراتی از باغ‌سازی ایرانی داشته‌اند.

و درک کردم که سرو نه تنها یک درخت، بلکه نمادی از تاریخ، فرهنگ و روحیه آزادگی مردمان است. جایگاه سرو در هنر، ادبیات و آیین‌های مذهبی، نشان از عمق پیوند آن با هویت و جهان‌بینی مردم ایران و جهان دارد.

در قاب دل من اما ، سروی است که پدرم است و ماهی است که مادرم.

خانه‌ی پدری مادری ما حیاط با صفایی داشت. هر بهار درخت‌های مرکبات پر از شکوفه می‌شدند و شاخه‌های نسترن از شانه دیوار سرازیر می‌شدند و نزدیک‌های عید بابا و مامان در باغچه بنفشه‌های رنگارنگ می‌کاشتند . کافی بود پایمان را بگذاریم در حیاط تا مشاممون پر شود از بوی بهار نارنج و نسترن و بنفشه و گوش‌هایمان از صدای وز وز زنبور عسل و چشمان‌مان از یک عالمه نور و رنگ .

تابستان که می‌شد ، نارنج و پرتقال و لیمو شیرین و نارنگی‌های سبز کوچک از لبلای شاخه‌ها سرک می‌کشیدند و گل‌های کوکب و شب بو از هر طرفی خودنمایی می‌کردند و ریزترین توت فرنگی‌های دنیا که در ضمن خوشمزه‌ترین بودند، قرمز و آبدار از لای برگ‌های کنکره کنکره با کم رویی خودشان را نشان می‌دادند.

پاییز که می‌شد ، طلای‌های مرکبات رسیده از بین برگ‌های سبز در آفتاب کم رمق پاییزی برق میزدند و گل‌های داوودی زرد و سفید کف باغچه رو فرش می‌کردند .

زمستان‌ها ، بوی گل‌های یخ و نرگس هوش از سرمان می‌برد و دل‌مان به سبزی درخت‌های شمشاد و مورت گرم بود.

بابا و مامان باغچه را خیلی دوست داشتند و هر دو خیلی به باغچه می‌رسیدند و برای تک تک گل‌ها و درخت‌ها وقت می‌گذاشتند، اما سه تا خانه آن طرف‌تر، همسایه ما درخت سرو زیبایی داشت که مامان و بابا شیفته آن بودند.

تابستان‌ها که بیشتر وقت‌مان را در حیاط می‌گذرانیدیم ، کتاب می‌خواندیم ، بازی می‌کردیم ، حرف می‌زدیم ، شام می‌خوردیم و زیر پشه بند می‌خوابیدم ، هر وقت ماه در آسمان بود ، بابا و مامان ما را به تماشای قاب سرو و ماه دعوت می‌کردند و ما که کودکانی بیش نبودیم پس از چند ثانیه حواسمان پرت می‌شد و دنبال بازی خودمان می‌رفتیم .

بابا علاقه خاصی به درخت سرو داشت و هر کجا که می‌شد سرو می‌کاشت، گاهی در باغ آدریان، گاهی در باغ آرامگاه، گاهی در حیاط خانه‌ی تازه ساز دوستی ، فامیلی. و اگر کسی از او می‌پرسد که چه درختی بکارم جواب می‌داد اگر جای کافی داری سرو بکار .

بزرگ که شدم از خانه پدری مادری به شهر کم درخت‌تری رفتم و در خانه‌ای مستقر شدم که باغچه کوچکش فقط یک سرو تنها داشت. سرو تا طبقه من که طبقه پنجم ساختمان بود قد کشیده بود و هر باز از پنجره بیرون رانگاه می‌کردم، درخت سرو تنها سبزی چشم نواز در میان انبوه ساختمان‌ها و کولرها و آنتن‌ها و دیش‌های ماهواره روی پشت بام‌ها بود. و انگاری که درخت سرو انگاری تنها رشته وصل من به خانه‌ی کودکی‌ام بود .

آپارتمان نشینها اما ناگهان تصمیم گرفتند که سرو را ببرند که باغچه آفتابگیر بشود و بتوانند گل و بوته بکارند . اعتراض من به جایی نرسید و یک روز که از سر کار برگشتم با تنه تکه تکه شده سرو حیاط روبرو شدم . در سال‌های بعد با تمام تلاش و هزینه‌ی آپارتمان نشینها، هرگز هیچ گیاهی جز علف هرز در آن باغچه پا نگرفت.

اندوه از دست دادن سرو ساختمان ، من را به جستجویی در فرهنگ و ادبیات کشاند ، رفتم و گشتم که ببینم سرو برای من چرا مهم است و اصولاً چرا سرو در

# نقش و کارکرد قصه در ادب فارسی

دکتر ژاله آموزگار

بخش اول



ما، اسناد مسلم تاریخی است. زنده یاد پیرنیا می‌گوید: «تاریخ ایران را باید از ایلام آغاز کرد». برای سرزمین باستانی ما تاریخ‌هایی تنظیم کرده‌اند که ملهم از داستان‌هایی بین افسانه و استوره است. داستان بیان واقعه در امتداد زمان است. شبه تاریخ‌ها و افسانه‌هایی که از دوره‌ی ایلامی تاریخ ما مانده‌اند به پنج هزار سال پیش مربوط است از آن دوره سفال‌هایی به جا مانده که روی آن‌ها تصویرهایی است که نمودار حرکت است و اموری مانند شکار یا تعقیب نقش بسته است که ما با دیدن آن تصویرها نوعی داستان را کشف کنیم. سده هاست که زندگی و آداب و رسوم جامعه‌ی ما ایرانیان با هزاران افسانه و قصه مملو و ممزوج است، افسانه‌ها به طور کلی در زندگی و ادبیات هر قوم و ملتی دارای اهمیت شایان توجهی هستند. گروهی از دانشمندان علم فولکلور بذر این باورند که هند مهد بسیاری از افسانه‌هایی است که هم اکنون در کشورهای جهان و از جمله ایران وجود دارد. پس از اسلام ترجمه‌های متعدد و منظمی از افسانه‌ها توسط ایرانیان از آثار پهلوی به زبان عربی و فارسی دری به عمل آمده که در حفظ بسیاری از این افسانه‌ها موثر بوده است. پژوهشگران و باستان‌شناسان آشوری، قصه عشقی را روی کتیبه بابلی یافته‌اند که به طور کلی شبیه قصه قیس ابن الملوح است، نام‌های اصلی قصه نیز تقریباً همان نام‌ها است، با این تفاوت که در قصه‌ی بابلی، قیس و لیلی با هم ازدواج می‌کنند و قصه پایانی واقعی دارد. با یافتن این کتیبه‌ها ادعا می‌شود که قصه‌ی لیلی و مجنون به ادبیات بابل و سده‌ی ششم پیش از میلاد تعلق دارد. نویسندگان و شاعران گذشته‌ی ما اغلب به مقاصد خاصی از جمله بیان دلایل عرفانی و فلسفی و اخلاقی توجه داشته‌اند. بی‌شک به کارگیری قصه و تمثیل و داستان، کار ایشان را برای این گونه دلایل ساده تر و موثر تر می‌ساخته است و بدین ترتیب قصه و داستان تنها ابزاری برای بیان درونمایه عقلانی و درونی این گونه مفاهیم به شمار می‌رفته است و بدین ترتیب در بسیاری موارد بیان مفاهیم عرفانی یا فلسفی جز با به کارگیری قصه و تمثیل ممکن نبوده است. شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، ویس و رامین فخرالدین اسعدی، پنج گنج نظامی یا سیاست نامه با قصه‌هایی در دانش کشورداری، مثنوی با قصه‌های عارفانه، حکمی، قرآنی و تمثیلی، اسرار التوحید با قصه‌هایی در احوال عارفان، کلیله و دمنه با حکایات تمثیلی و استعاری، قابوس نامه با قصه‌های تمثیلی و تربیتی و هزار و یک شب با داستان‌های عامیانه بخشی از تاریخ ادبیات داستانی ما را شکل می‌دهند که گزارشگر راستینی از وجدان جمعی، خرد جمعی و تجربه جمعی ملتی کهن، خرد پیشه، فرهیخته، کم گوی و گزیننده گوی با ذوق و ظرافتی کم مانند در همه‌ی دوران‌ها است. جایگاه قصه نزد انسان‌ها موجب شده تا قالب قصه در ادیان، ابزاری برای ابلاغ پیام‌های الهی و دشوارترین و عبرت آموزترین پیام‌ها شود، در دنیای امروز نیز قالب قصه به عنوان موثرترین پیام به کار گرفته می‌شود.

ادامه دارد...

قصه از برجسته‌ترین و رایج‌ترین گونه‌های ادبیات عامه است که با طبیعت و زندگی مردم پیوند نزدیک دارد، گوناگونی یک قصه و نقل آن به این سبب است که ادبیات عامه در آغاز صورت شفاهی داشته و از فرد به فرد و نسل به نسل دیگر انتقال یافته و سپس برای بقا و استمرار در هر عصر و دوره و در هر جامعه و فرهنگ، خود را با نظام اجتماعی رایج تطبیق داده و با الگوهای اجتماعی آن جامعه و آن دوره هم‌نوا نموده است. ساخت معنایی قصه بر دو اصل واقع‌گرایی و خیال‌پردازی نهاده شده است.

آمیختگی این دو اصل یا خصلت، قصه را زیباتر و دل‌پذیر و مقبول طبع عام و خاص کرده است. قصه انگاره‌ها و تصویرهایی از زندگی مردم زمانه، شیوه‌ی کار و تولید، مناسبات میان افراد و گروه‌ها و طبقات، تضاد طبقاتی و ستیزه‌جویی‌های اجتماعی، رفتار و روابط خانوادگی و خویشاوندی، گرایش‌های قومی و مذهبی، اندیشه و احساس، آداب و رسوم متداول در جامعه‌ها را به زبان ساده یا به زبان نمادی (سمبلیک) و به صورت‌های طنز، جدی، هزل ترسیم و بیان می‌کند. در زبان و ادبیات امروز با تغییرات نسبتاً گسترده‌ای که در سبک بیان و نگارش و در به کارگیری لغات و اصطلاحات و تعبیرات رخ داده و همچنین با دگرگونی کیفی که در مفاهیم پدید آمده است، مطالب بزرگان و حکایات نیز کم‌تر درک و دریافت می‌شوند. اما نمی‌توان به سادگی از آن همه حکمت و تاریخ و گزارش به جای مانده از گذشته‌های بسیار دور و خاطره‌هایی که روزگاری واقعیت خارجی داشته و به مرور جنبه اساتیری به خود گرفته‌اند و نیز از آن همه ادب و راه و رسم زندگی و دیگر نکته‌های پر مایه دل بر کند.

پس باید به بهترین وجه و با در نظر گرفتن دریافت کنونی و سلیقه امروزی، از الفاظ زبان و از معانی و مفاهیم بهره گرفت. در گوشه و کنار جهان این راه دوم را برای بهره‌گیری از ادبیات کهن خود در پیش گرفته‌اند و بدین ترتیب است که در هر عصر فرزندان نسل بالنده خود را با تاریخ و استوره و ادب و شعر و نثر گذشته آشنا می‌کنند و راه دریافت ادبیات هر دوره را که خواه نا خواه با استوره‌ها و تاریخ و حکایت و آداب و رسوم گذشته عجین و یا در ارتباط و تعامل جدی است هموار می‌سازند.

قصه در زبان و ادب فارسی بسته به موضوع، سبک نگارش و شکل قهرمان‌ها به انواع گوناگون: عامیانه، ادبی، حماسی، عشقی، اخلاقی، مذهبی، ملی با نام‌های: کودکان، پریان، حیوانات و... تقسیم می‌شود. تاریخچه‌ی قصه در گذشته قصه برای اقوامی که خط و نوشته نداشتند، نوعی تاریخ نگاری بود، امروز نیز در نگارش تاریخ اجتماعی جامعه‌ها قصه به منزله‌ی سندی معتبر و سودمند به کار می‌رود.

سرزمین ایران در گذشته‌های دور قسمت‌هایی از بابل، آشور و کلد را در بر می‌گرفته است، تاریخ ادبیات داستانی ما از داستان‌های زیبا و باشکوه گیل گمش یا از زمان بر خشت نوشتن آن دست کم پنج هزار سال می‌گذرد. از این نظر معیار

کاین چنین رفته است در عهدِ ازل تقدیرِ ما

# سخنی از حافظ

## غزل دهم

**خرابات:** میخانه، محل خراب و ویران، در اصطلاح عرفانی جایی که خودبینی در آن از بین می‌رود. **طریقت:** راه و روش معنوی، مسلک عرفانی، **عهد ازل:** زمان پیش از خلقت، روز الست. در این بیت، شاعر به نوعی به پرسش قلبی پاسخ می‌دهد و راه حلی ارائه می‌کند. او می‌گوید بیایید همگی در خرابات طریقت با هم همراه و هم‌منزل شویم، چرا که این سرنوشت ما از روز ازل چنین رقم خورده است.

### این بیت چند نکته مهم دارد:

۱. پذیرش سرنوشت عارفانه و عاشقانه
۲. اشاره به باور عرفانی «الست» و پیمان ازلی انسان با خداوند
۳. ترجیح همراهی با جمع رندان و عارفان بر تنهایی در راه زهد. شاعر با گفتن «ما به هم منزل شویم» نوعی اتحاد و همبستگی را پیشنهاد می‌کند و این سرنوشت را نه به عنوان یک جبر منفی، بلکه به عنوان یک انتخاب آگاهانه و از پیش تعیین شده در عالم معنا معرفی می‌کند.

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است

عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیرِ ما

**زلف:** موی معشوق که در عرفان نماد تجلیات الهی است، **در بند بودن:** گرفتار و اسیر بودن، **عاقلان:** خردمندان، **دیوانه:** مجنون، از خود بی‌خود، **زنجیر:** در اینجا استعاره از زلف یار و نماد اسارت عاشقانه است.

**تفسیر بیت:**

این بیت تقابل زیبایی بین عقل و عشق ایجاد می‌کند. شاعر می‌گوید اگر عقل بفهمد که دل در بند زلف یار چقدر خوش و دلپذیر است، عاقلان نیز همچون ما عاشقان دیوانه خواهند شد و به دنبال این زنجیر خواهند آمد.

### مفاهیم کلیدی بیت:

۱. برتری عشق بر عقل، ۲. لذت اسارت در بند معشوق، ۳. ناتوانی عقل در درک حقیقت عشق

حافظ در این بیت، دیوانگی عاشقانه را بر عقل ترجیح می‌دهد و معتقد است که اگر عقل به حقیقت عشق پی ببرد، همه عاقلان نیز راه عشق را برمی‌گزینند. این مضمون یکی از مضامین اصلی در ادبیات عرفانی فارسی است که در آن عقل جزوی در برابر عشق الهی ناتوان شمرده می‌شود.

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرِ ما

چیست یارانِ طریقت بعد از این تدبیرِ ما؟

این بیت یکی از شگفت‌انگیزترین ابیات حافظ است که تضاد عمیقی را به تصویر می‌کشد. پیر یا مرشد که معمولاً در مسجد به عبادت مشغول است، از مسجد به میخانه رفته است. این حرکت نمادین از مسجد به میخانه، نشان‌دهنده گذر از ظاهر به باطن، از شریعت به طریقت، و از زهد خشک به عشق حقیقی است. مصرع دوم با طنزی تلخ از یاران می‌پرسد که حال که پیر و راهنمای ما چنین کرده است، ما چه باید بکنیم؟ این پرسش به نوعی نشان‌دهنده سرگردانی سالکان راه است. حافظ با این بیت به نقد ریاکاری و ظاهرسازی می‌پردازد و نشان می‌دهد که گاهی حقیقت عشق و معرفت در جایی غیر از جایگاه‌های رسمی مذهبی یافت می‌شود.

مامریدان روی سوی قبله چون آریم چون؟

روی سوی خانه خمار دارد پیرِ ما

**خمار:** می‌فروش، صاحب میخانه؛ این بیت با لحنی پرسشگرانه و حیرت‌زده ادامه پیدا می‌کند. شاعر از زبان مریدان می‌پرسد که وقتی پیر و مرشد ما به جای قبله به سمت میخانه رو کرده است، ما چگونه می‌توانیم به سمت قبله نماز بخوانیم؟ این تضاد زیبا بین «قبله» و «خانه خمار» چند لایه معنایی دارد:

۱. نقد ظاهرپرستی و توجه به باطن عرفان
  ۲. تقابل بین شریعت (نماد قبله) و طریقت (نماد میخانه)
  ۳. حیرانی سالک در انتخاب بین راه رسمی دین و راه عشق
- حافظ با این بیت به طور غیر مستقیم می‌گوید که گاهی باید از ظواهر دینی گذشت و به حقیقت و جوهر معنویت رسید. تکرار «چون» در مصرع اول نشان‌دهنده اوج حیرت و سرگردانی مریدان است.

زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

رحم کن بر جانِ خود پرهیز کن از تیرِ ما

**آیت:** نشانه، معجزه، همچنین به معنی آیه قرآن،  
**لطف:** مهربانی، زیبایی، **کشف:** آشکار کردن، پرده برداشتن،

**تفسیر بیت:**

این بیت به زیبایی ارتباط بین ظاهر و باطن را بیان می‌کند. شاعر می‌گوید چهره زیبای معشوق (که در عرفان نماد جمال الهی است) نشانه‌ای از لطف خداوند را بر ما آشکار کرد و از آن زمان به بعد، در تمام تفسیر و برداشت ما از هستی، چیزی جز لطف و زیبایی نمی‌گنجد.

**نکات مهم بیت:**

۱. اشاره به کشف و شهود عرفانی
۲. تأثیر دیدار معشوق در تغییر نگرش عاشق به جهان
۳. ارتباط بین زیبایی ظاهری و معنای باطنی

شاعر با استفاده از واژه‌های «آیت» و «تفسیر» که اصطلاحات قرآنی هستند، به زیبایی پیوند میان عشق مجازی و حقیقی را نشان می‌دهد. این بیت بیانگر این است که پس از درک حقیقت عشق، نگاه انسان به تمام هستی تغییر می‌کند و همه چیز را آینه جمال و لطف الهی می‌بیند.

با دلِ سنگینت آیا هیچ درگیرد شبی

آهِ آتشناک و سوزِ سینه شبگیرِ ما؟

**دل سنگین:** دل سخت و بی‌رحم، **درگیرد:** اثر کند، تأثیر بگذارد، روشن شود، **آهِ آتشناک:** آهِ سوزان و پرحرارت، **سوز سینه:** درد و سوزش دل، **شبگیر:** سحرگاه، پیش از صبح

**تفسیر بیت:**

در این بیت، لحن شاعر به گله‌آمیز تغییر می‌کند و از معشوق می‌پرسد که آیا ممکن است روزی دل سنگین تو از آه‌های سوزان و درد و سوز سینه شبانه ما متأثر شود؟

**نکات مهم بیت:**

۱. تضاد بین سنگینی دل معشوق و سوز دل عاشق
  ۲. اشاره به شب‌زنده‌داری و راز و نیاز شبانه عاشق
  ۳. امیدواری عاشق به نرم شدن دل معشوق
- شاعر با استفاده از تصاویری چون «آهِ آتشناک» و «دل سنگین» تضاد زیبایی خلق کرده است. اشاره به شبگیر نیز نشان می‌دهد که عاشق در سحرگاهان که وقت راز و نیاز است، به درگاه معشوق ناله می‌کند. در عرفان، این بیت می‌تواند اشاره به رابطه بنده با خداوند و تضرع و زاری او در شب‌های عبادت باشد.

**معنی لغات:**

**تیر آهِ:** آهِ سوزناک که مانند تیر به آسمان می‌رود، **گردون:** آسمان، فلک، **پرهیز کن:** دوری کن، احتراز کن

**تفسیر بیت:**

در این بیت پایانی، حافظ با لحنی هشدارآمیز به خود (و در واقع به معشوق) می‌گوید که آهِ ما از آسمان هم می‌گذرد، پس بهتر است ساکت باشد. در مصرع دوم به معشوق هشدار می‌دهد که به جان خودت رحم کن و از تیر آهِ ما دوری کن.

**نکات مهم بیت:**

۱. اشاره به قدرت آهِ مظلوم که در فرهنگ ایرانی بسیار مؤثر دانسته می‌شود.
۲. هشدار به معشوق درباره تأثیر آهِ عاشق.
۳. تخلص شاعر (حافظ) که به زیبایی در بیت گنجانده شده است.

این بیت پایانی با قدرت خاصی غزل را به پایان می‌رساند و نشان می‌دهد که آهِ عاشق دل شکسته چنان قدرتمند است که حتی از آسمان هم می‌گذرد و می‌تواند تأثیرگذار باشد. این مضمون در ادب فارسی بسیار رایج است که آهِ مظلوم و دل شکسته بسیار خطرناک و اثرگذار است.

تفسیر و معنی: شاهین خُرسندی

# نژاد پرستی

## کیانی یزدی



کنند و گروه دیگر به هر دلیلی به قهقرا کشیده میشوند... پس چطور ممکن است در جامعه قانون مند حق و حقوق دانشمندان با مثلا حق و حقوق قاتلان و تبهکاران یکی باشد؟ همچنان که ارسطو اعتقاد داشت که «برابری همه انسان ها در برخورداری از مواهب اجتماعی و سیاسی عادلانه نیست». یا اینکه سن سیمون فیلسوف فرانسوی نیز به نابرابری انسان ها در زندگی اجتماعی باور داشت و تنها «برابری فرصت ها را برای رشد دادن استعدادها» درست میدانست. صاحب نظرانی هستند که اینگونه نگاه برابر به انسانها و نادیده گرفتن لیاقت ها- کوشش ها و استعداد ها را نوعی ظلم می پندارند. اینجاست که واژگان «عدل» و «عدالت» معنی می گیرند و آن اینکه عدالت همیشه به معنای واقعی برابری نیست بلکه به معنای دادن حق به هرفردی بر مبنای لیاقت آن شخص است در نتیجه گاهی ما عدالت را به صورت نابرابری میبینیم. پس بیایید ما هم در قضاوت خود در مورد اطرافیان - اگر قضاوتی لازم باشد - عادلانه عمل کنیم و سخت گیری و تعصب را کنار بگذاریم و خود را به هیچ دلیلی برتر از دیگران ندانیم همچنان که مولانا می فرماید:

سخت گیری و تعصب خامی است

تا جنینی کار خون آشامی است

سوسن

منابع: کتاب «نژاد برتر» از آنجلا ساینی و گوگل

بیشتر ما مهاجرین در آمریکا کم و بیش تجربه نژاد پرستی را داشته ایم و تحت تاثیر این اعتقاد اشتباه و متعصبانه بوده ایم. در ایران کشور خودمان نژاد پرستی به گونه ای که درآمریکاست مشاهده نمی شود اما آنجا هم تبعیض های قومی - ملیتی و مذهبی را داریم. اما اینکه چرا بعضی از افراد خود را برتر از نژادهای دیگر می دانند تنها بر اساس خصوصیت های ظاهری- ژنتیکی و ارثی که هیچ پایه علمی هم بر آن وجود ندارد جای سوال است. چرا ما باید اینگونه فکر کنیم که رفتار و هویت ملی ما برگرفته از خصوصیت های ظاهری و ارثی ماست؟ یهودی ستیزی از زمان آلمان نازی تا به اکنون ادامه داشته و خواهد داشت. کشتار جمعی یا فردی سیاهپوستان در آمریکا داستان جدیدی نیست و فقط سر پوشی بر آن گذاشته شده و همچنان مشکل حل نشدنی باقی مانده است. در سال ۲۰۲۰ شهر لس آنجلس نژاد پرستی را یک بحران بهداشتی عمومی اعلام کرد. آنجلا ساینی محقق و روزنامه نگار بریتانیایی در کتاب «نژاد برتر» به وضوح توضیح می دهد که تنها یک نژاد وجود دارد و آن هم نژاد انسان است و همیشه از علم به عنوان ابزاری برای توجیه و برقراری نژاد پرستی توسط قدرتمندان و سیاستمداران استفاده شده است. بیایید بحث را پیچیده تر کنیم و بگوییم نژاد پرستان به اصل « همه انسان ها برابر و یکسان هستند» اعتقادی ندارند. یعنی همه انسان ها از سهم و حق مساوی برخوردار نخواهند بود. به عبارتی دیگر جدای از رنگ پوست و ظاهر -انسان ها در مسیر زندگی با هم کاملا متفاوت هستند گروهی قابلیت ها و موفقیت هایی کسب می





# نودادها



پایان رساندند.

گروه ZAAC همچنان در سومین شنبه هر ماه از ساعت ۱۰:۳۰ صبح با برنامه‌های شاد و آموزشی، بزرگسالان هازمان زرتشتی را گرد هم می‌آورد.

جلسات شب شعر در اولین یکشنبه همراه از ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر با حضور چشمگیر ایرانیان سندیکو برگزار می‌شود. تمرین فوتبال، هر هفته چهارشنبه‌ها ساعت ۶:۳۰ پسین در Boys & Girls club واقع در 4S Ranch برگزار می‌گردد.

## مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سندیکو

کلاس‌های اوستا در تاریخ ۸ سپتامبر در مرکز زرتشتیان سندیکو به همت گروه آموزشی آغاز گردید. این کلاس‌ها برای گروه‌های سنی نوپایان، نونهالان، کودکان و نوجوانان دسته بندی گردید. پس از اتمام کلاس‌های اوستا، نوآموزان در کلاس‌های یوگا و رقص شرکت می‌کنند. در خاتمه از باشندگان بامیوه و شیرینی و تنقلات و ناهار پذیرایی می‌گردد.

گهنبار ایاسرمگاه در تاریخ ۱۲ اکتبر به میزبانی آرمینا و آنوش داویروالا به نامگانه پدرانشان روانشادان بامی داویروالا و دینشاه کاپادیا برگزار گردید. اوستای این گهنبار توسط موبدان آقایان موبد ارداویراف مینوچهر هومجی و دکتر موبد بهرام فیروزگری خوانده شد. پس از اوستا، از باشندگان با چای، شیرینی، میوه، و ناهار گرم پذیرایی گردید.

در روز ۱۳ اکتبر با همکاری گروه آموزشی، جشن مهرگان در کلاس‌های اوستا برای نونهالان و نوجوانان زرتشتی برگزار گردید. در ابتدا، تاریخچه جشن مهرگان با گردهمایی بر سر میز مهرگان به نوآموزان آموزش داده شد. سپس با درست کردن کاردستی‌های مناسب این جشن به ادامه کلاس‌ها پرداختند. نوآموزان پس از کلاس‌های دینی در کلاس‌های یوگا و رقص شرکت نمودند و در انتها با ناهار روز را به





### مرکز زرتشتیان کالیفرنیا-اورنج کانتی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری گروه گهنبار روز یکشنبه ۱۵ سپتامبر ساعت ۱۱ گهنبار چهره پسته شهیم گاه را برگزار نمود. با همکاری گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاس‌های فارسی و اوستا از روز یکشنبه ۲۲ سپتامبر در مرکز آغاز شد. جشن باستانی و ملی مهرگان با همکاری گروه جشن‌ها از ساعت ۶ پسین روز شنبه ۲۸ سپتامبر همراه با برنامه‌های هنری - رقص و موسیقی در مرکز برگزار گردید. گهنبار چهره ایاسرم گاه ( پیدایش گیاهان ) با همکاری گروه گهنبار از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۳ اکتبر در مرکز برگزار شد. دومین کنسرت پژوهشی - هنری گروه سرنا از ساعت ۶ پسین روز شنبه ۱۹ اکتبر در مرکز برگزار گردید. جشن هالوین با همکاری گروه بانوان از ساعت ۷ پسین روز شنبه



### برنامه‌های آینده مرکز زرتشتیان سندیکو:

این مرکز در نظر دارد در تاریخ ۲۱ دسامبر، جشن شب چله را به همت گروه جشن‌ها از ساعت ۶ تا ۱۰ شب برگزار نماید.

نیکوکارانی که این مرکز را یاری رسانده‌اند به ترتیب زیر می‌باشد:

- بانو دلبر و آقای ایرج جهانیان ۳۰۰۰ دلار
- خیریه فیروز مندان مبلغ ۳۰۰۰ دلار
- آقای دکتر هومن طهمورث زاده بنامگانه همسرشان روانشاد بانو هما مهری کلانتری مبلغ ۹۹۹ دلار
- بانو مهوش پارسایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی مبلغ ۳۰۰ دلار
- بانو آرمیتا نورایی به نامگانه همسرشان روانشاد آقای دکتر سینا ایزدیار مبلغ ۲۰۰ دلار
- نیک اندیش مبلغ ۱۵۰ دلار
- آقای کاوه غیبی مبلغ ۱۲۰ دلار
- بانو مهین نسیم به نامگانه برادرشان روانشاد آقای دکتر هرمزدار نسیم مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو مهین نسیم به نامگانه روانشاد مهربان اخترخاوری مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو پریچهر خرمایی به نامگانه مادرشان روانشاد سرور رستم یزدانی بیوکی مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو پرویش خسرویانی و آقای پرویز خرمشاهی مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو شهناز غیبی مبلغ ۱۰۰ دلار
- آقای رستم جاویدان مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو رامک رهنمون و آقای فرهاد کرمانی مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو سلطان کوکلب بوستانی به نامگانه روانشاد بانو ایران مهربان بوستانی مبلغ ۱۰۰ دلار
- بانو بانی و آقای هوشنگ کارانی مبلغ ۵۰ دلار

۲۶ اکتبر در مرکز برگزار شد.

مرکز زرتشتیان در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۲۴ گروه نظارت بر انتخابات گروه زنهارداران (امنا) دوره‌ی هفتم را تشکیل داد. برنامه بزرگداشت کوروش بزرگ از ساعت ۵ پسین روز یکشنبه ۱۰ نوامبر در مرکز برگزار گردید. گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاس‌های آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه‌ی بودنی در مرکز برگزار می‌نماید. گروه نوازی و آموزش دف توسط استاد آرزو کوچکان برای همه گروه‌های سنی و تمام سطح‌ها بامداد روزهای یکشنبه در مرکز برگزار می‌شود.



آموزش رقص دو نفره و گروهی برای پسرها و دخترها در گروه‌های سنی مختلف توسط بانو پری با بیش از ۳۰ سال پیشینه آموزش رقص در سبک‌های ایرانی - هیپ هاپ - کاپل - ترکی - کردی - سماع - فلانگو و بلی در روزهای یکشنبه در مرکز برگزار می‌شود. برای آگاهی بیشتر در مورد کلاس‌ها و نامنویسی به لینک : <https://czc.org/art> بروید.

به آگاهی می‌رسانیم که برای بهره‌مند شدن از مزایای مرکز لازم است هموند مرکز شده و سالانه هموندی خود را نو نمائید. گروه هموندی (ممبرشیپ) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سیستم نوگرداندن هموندی به گونه خودکار را راه اندازی کرده است. برای آگاهی و راهنمای برای هموند شدن به تارنمای مرکز بنگرید: <https://membership.czc.org>

به پایان سال ۲۰۲۴ نزدیک می‌شویم. از شما هموندان گرامی درخواست داریم تا با دهش خود از مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که یک نهاد شناخته شده زرتشتی در آمریکای شمالی است پشتیبانی کنید. در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، با ارائه کمک‌های پزشکی و آموزش‌های دینی، ارزش‌های \*اشا\* (راستی) و \*وَهومَنَه\* (نیک‌اندیشی) را زنده نگه می‌داریم و برای اعتلای جامعه خود تلاش می‌کنیم. با همیاری و کمک مالی خود در پایان سال، ما را در ادامه این تلاش‌ها یاری رسانید. سپاسگزاریم. دهش شما از بخشودگی مالیاتی برخوردار می‌باشد.

## دهش‌مندان:

با سپاس بانو آناهیتا و آقای بابک افشاری دهش خرید یک لپ تاپ و مانیتور نو به ارزش ۲۰۰۰ دلار.  
آقای شروین آذرکیوان ۱۰۰ دلار.  
بانو مهرناز و آقای پرویز منوچهری ۳۰۰ دلار.  
آقای شاهجهان کسروی ۱۰۰ دلار.  
بانو ایراندخت جهانیان ۳۰۰ دلار.  
بانو پروین و آقای گشتاسب دشتکی ۳۰۱ دلار.  
دهش‌مند ۱۰۰۰ دلار.  
آقای ایرج پور ایران ۱۰۰۰ دلار.  
آقای مهران شهریاری ۴۰۰ دلار.  
آقای هوشنگ فرمند ۱۰۰ دلار.  
آقای دکتر ابراهیم سرکاراتی ۱۵۰ دلار.  
بانو شهرزاد و آقای هرمزد عزتی برای تعمیرات مرکز ۵۰۰ دلار.  
بانو مهرناز و آقای منوچهر نمیری ۵۰۰ دلار.  
بانو سیمین و آقای پرویز اردشیرپور ۱۰۱ دلار.  
بانو گوهری و آقای فرهاد کمدار ۲۰۰ دلار.  
بانو مهرناز و آقای شاپور گیو ۲۰۰ دلار برای نیازمندان و ۲۰۰ دلار برای گهنبار.  
بانو رویا و آقای رامبد امانی یزدی ۱۰۱ دلار برای گهنبار.  
دهش‌مند ۲۰۰۰ دلار برای کمک به آموزش مرکز.  
آقای دکتر فرزین فرهنگ بنامگانه مادرشان روانشاد هما سروشیان ۱۰۰۰ دلار.  
آقای دکتر رستم بهی کیش ۴۴۸ دلار.

## اوستاخوانی :

بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سال روانشاد پروین یلزاده ۱۰۱ دلار.  
بانو ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سال روانشاد منوچهر بهرام مهربان ۱۰۰ دلار.  
بانو پروانه نمیری کلانتری برای اوستاخوانی سال روانشاد سیروس نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار.  
آقای هوشنگ روحانی برای اوستاخوانی سال روانشاد شیرین مهربان مهربانی پور ۱۰۱ دلار.  
آقای اردشیر گوهرریزی برای اوستاخوانی سال روانشاد فریبرز اردشیر گوهرریزی ۱۱۰ دلار.

## درگذشتگان :

به روان همه درگذشتگان پارسا درود باد  
درگذشت روانشادان ایراندخت پور مستدام ورجاوند - مهرجی شهریار مالگنجی - هوشنگ شفق - هرمزدیار شاگشتاسبی - پردخت خداداد مرادپور و اردشیر خسرویان کرمانی را به خانواده‌های آن روانشادان و خانواده‌های وابسته و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته، آمرزش و شادی روان تازه درگذشتگان و تندرستی و دیرزیوی

خانواده را از اهورا مزدا خواهانیم.  
اسامی افرادی که از تاریخ ۲۰۲۴/۳۰/۰۶ (جشن تیرگان) تا ۲۰۲۴/۱۳/۱۰ (سه چهره) که برای برگزاری مراسم گهنبار ۵۰ دلار یا بیشتر دهش نموده‌اند:

خانم پرناز کاموسی و فرزندشان بنامگانه روانشاد مهران مهرین یک گاز فر دار به مبلغ ۱،۷۴۶ دلار

خانم مهین ساسانی بنامگانه شوهرشان روانشاد دکتر سهراب ساسانی مبلغ ۱،۲۰۰ دلار

آقای سهراب رستمیان بنامگانه روانشادان پدر و مادرشان برزو و فیروزه پدر بزرگ و مادر بزرگ‌هایشان جهانگیر، شیرین، رستم و کتابون و عمو فریبرز و عمه مروارید ۱،۲۰۰ دلار

خانم آذرمیدخت نمیرانیان هزینه ناهار جشن تیرگان به مناسبت سال سی ام مادرشان روانشاد همایون ترک یزدانی

آقای هوشنگ فرهمند بنامگانه مادرشان روانشاد نبات کیانی (فرهمند) ۵۰۰ دلار

خانم شهناز و آقای جهانگیر مهرخاوندی ۵۰۰ دلار

آقای فرهاد بنداریان بنامگانه روانشادان کیاندرخت کیخسرو کی‌منش و فریدون خسرو بنداریان و پریزاد کیخسرو جهانیان ۳۰۰ دلار

خانم آرمیتا شهریاری بنامگانه روانشادان شهریاری و پریچهر مهرخاوندی ۳۰۰ دلار

خانم کتابون جاوید بنامگانه همسرشان روانشاد جهانگیر سلامتی ۲۰۰ دلار

آقای دکتر رامین خوش سر و خانواده ۲۰۰ دلار

بنامگانه روانشاد کامران سهرابیان از طرف پدر و مادرشان ۱۰۱ دلار

منیژه، فیروزه و دکتر دلبر اردشیری بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم یادگار، شیرین کاس و اردشیر خسرو ۱۰۱ دلار

آقای دکتر فرزاد و خانم آناهیتا جمشیدیان بنامگانه روانشاد ماندگار جمشیدیان ۱۰۱ دلار

خانم منیژه خسروی ۱۰۱ دلار

خانم شهرزاد دهموبد و آقای کورش رتشتاری بنامگانه روانشاد پروین ماوندادی ۱۰۱ دلار

خانم آرزو و اشکان کسروی بنامگانه روانشادان مهربانو کایانی و داریوش کسروی ۱۰۱ دلار

خانم مهین بانو و آقای ایرج سلامتی بنامگانه روانشادان گل مرزبان سلامتی، شیرین مرزبان، خورشید همان جمشیدی، گوهر ایام جمشید، خسرو، جمشید هوشنگی و بهرام اسفندیار خسروی ۱۰۱ دلار

### اسامی افرادی که ۱۰۰ دلار دهش نموده‌اند:

خانم مهرک و پیمان خدادادی

خانم مهرانگیز روانی و آقای پرویز دینیاری بنامگانه روانشاد دانا دینیاری

آقای منوچهر دهموبد بنامگانه پدرشان روانشاد فریدون رشید دهموبد

بانو ایراندخت جهانیان بنامگانه روانشاد مهندس کیخسرو سروشیان

خانم شیرین فلفلی بنامگانه همسرشان روانشاد جمشید رستم دهموبد

آقای دینیار دهمری برای تندرستی خانواده  
خانم‌ها میترا و مینا فلفلی بنامگانه روانشاد خسرو خدامراد فلفلی  
آقای بابک خدادادی بنامگانه روانشادان هرمزدیار جهانبخش  
خدادادی و فرخنده رستم خدادادی

خانم فریبا مستغنی  
خانم فریبا ذهبی برای سلامتی فرزندان و نوه‌ها

خانم پروین دهموبد بنامگانه روانشادان رشید رستم دهموبد و شیرین دینیارذهبی

آقای کیخسرو کاووسی بنامگانه روانشاد خدابخش کاووسی و دولت سلی، کشور و خرمن اردشیر

خانم فریده غیبی برای سلامتی خانواده  
خانم گوهر روزبهی

خانم مروارید غیبی بنامگانه همسرشان روانشاد سیروس نامداریان

آقای رستم جاویدان بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان جهانگیر جاویدان و زلیخا دلگشا

خانم کیانوش بهدینان برای سلامتی خانواده  
خانم ساناز و آقای بابک بهزیز برای سلامتی

آقایان جهانگیر و جهانشاه فرخ نژاد  
آقای کورش و خانم نسرین نمیرانیان

آقای کورش کسروی کمک غیر نقدی  
بانو مهرانگیز رستم منوچهری کمک غیر نقدی

آقای رستم کسروی هزینه نصب حفاظ پشت آشپزخانه را پرداخت کرده و زحمت نصب آن را با همکاری آقایان منوچهر دهموبد فرشید عزتی به پایان رسانده‌اند.

### اسامی افرادی که ۵۰ دلار دهش نموده‌اند:

خانم لیدا افخم  
خانم پروین دهموبد برای سلامتی خانواده

خانم گوهر پور وفاداری بنامگانه مادرشان روانشاد خرمن خسروی  
آقای مهربان دهموبد نصرآبادی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان

رستم دهموبد و سرور یزدگردی  
خانم آرزو و اشکان کسروی برای سلامتی خانواده

خانم مهیندخت و آقای برزو کوشش  
خانم پری سیما هرمزدیاران بنامگانه روانشاد مروارید مهربان خدا دوست

آقای داریوش خسروی

افرادی که نخواستند نامشان برده شود ۸ نفر بودند که جمعاً ۷۷۵ دلار دهش نموده‌اند.

با سپاس فراوان از تمام دهشمندان، موبدان و دیگر افرادی که همیشه در برگزاری مراسم گهنبارها به طور داوطلبانه خدمت کرده‌اند، برای همگی تندرستی، شادکامی و پیروزی آرزو داریم.

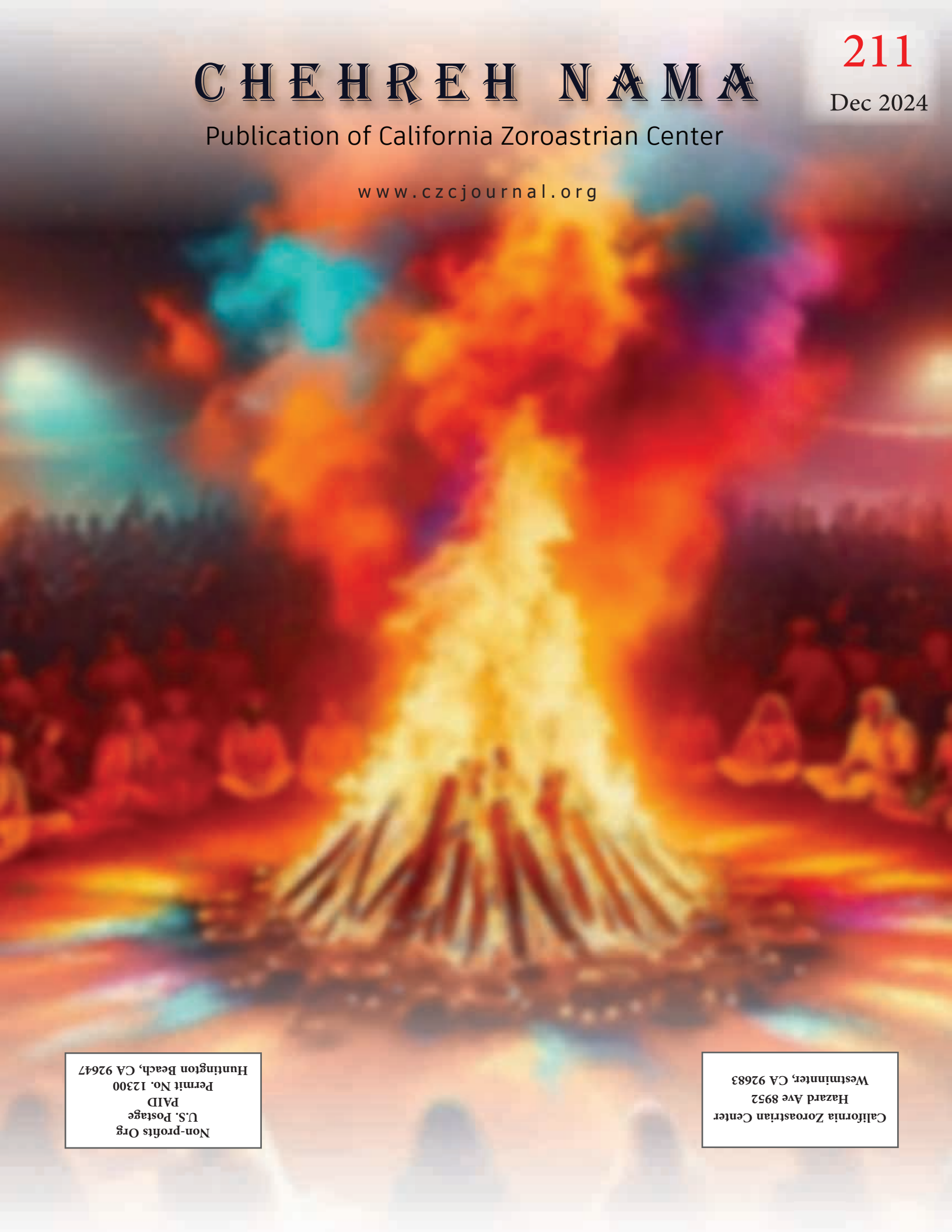
# CHEHREH NAMA

211

Dec 2024

Publication of California Zoroastrian Center

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)



Non-profits Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

California Zoroastrian Center  
Hazard Ave 8952  
Westminster, CA 92683

## Editor's note :

*This is the time of year when we reflect on the year past. Perhaps measure our happiness, success and well-being and in general try to remember to share our good fortune with those less fortunate. This does not always mean sharing material things and donating money or goods to charity or needy. It can mean stretching a hand perhaps to acknowledge someone who may be lonely, register to be a stem cell donor, or visit elderly in a nursing home, none of which require money.*

*Many social scientists have found that happiness (being very subjective) is not parallel to riches. In other words, in many developing countries people who are poor and have nothing seem happier than their wealthy co-humans who live in the west. A meaningful life can be extremely satisfying, even in the midst of hardship, whereas a meaningless life is a terrible ordeal no matter how comfortable it is.*

*As we celebrate the longest night of the year and the battle of light over darkness in a warm cozy gathering with family and friends I wish we all could take a step outside ourselves and see the globe we live in. Try our best to do one good deed to improve our planet or one person's life. That will lead to ultimate happiness "Ushta".*

*May we all be fortunate enough to experience radiant happiness. Happy New Year.*

Ushta,

Fariba

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave Westminster,  
CA 92683

Cheherenama's Email:  
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737 Fax:  
(866)741-2365

CZC publication website:  
www.czcjournal.org

You can donate  
online to any CZC publication  
by going to:  
www.czcjournal.org and at the of  
bottom of the page you will see  
the following:

please consider donating to  
cheherenama

Thank you  
CZC will send you IRS accepted  
receipt IRS for any donation of  
amount.

**For your advertisement needs  
contact Cheherenama at:  
(714) 893 4737  
czcjournal@cninfo.org**

Cheherenama creative director:  
**Shahin Khorsandi**  
Cheherenama web :  
**Ramin Shahriari**

**Shahin Khorsandi**

**Meher Star Studios**

**Owner & Creative Director**

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

**Contact us for free consultation**

**(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com**

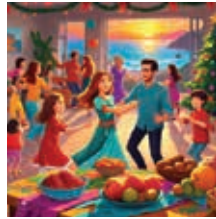
Editorial Policy:

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Cheherenama, or the Board of Directions of CZC. Cheherenama is a quarterly publication published in March, June, September and December.

# Happy Winter Solstice

## Shab e Chelle

Navid Mansourian



Happy Winter Solstice! December 20th is the Eve of the Winter Solstice, called "Shab e Chelle" in Persian or also known by the Syriac loanword "Yalda".

Winter Solstice celebrations in Greater Iran (a historic cultural region between the Oxus and Euphrates rivers) are believed to be over 5,000 years old and predate Zarathushtra who taught a spiritual moral philosophy called Mazdayasna (Devotion to Wisdom) approximately 3,700 years ago.

Zarathushtra conceives of our reality as a constant choice between two diametrically opposed ways of being (mainyus), they stand for mental attitudes in the spiritual domain, and also opposing moral vectors in all of physical creation.

There is a progressive or beneficial Way of Being that moves us towards Asha (symbolized by light) - the ideal, correct, entirely good, order of existence - and closer to the Divine. And then we have the frustrating or harmful Way of Being that moves us away from Asha, towards darkness. I find light to be a beautiful symbol here, as when we make conscious choices in the light we can see clearly and make the best choice! This is also why Asha is often translated as the Truth, it is the Ultimate Truth for all existence when in complete harmony as conceived by the Divine (Wisdom).

This dualist spiritual philosophy was later translated as the struggle between "Good" vs "Evil" -- but this struggle is one that occurs within the individual through our choices. Every time we make a choice, we learn from it in a thousand different ways by virtue of cause and effect and Free Will.

As we seek Asha and learn from our choices, we become more aligned with the Progressive Way of Being (Spenta Mainyu). Through Free Will, human action can promote Asha and defeat "evil" by robbing it of any substance. If we all always made conscious choices in full light, the darkness would cease to deceive us and we would completely realize the Wisdom of the Divine.

As Mazdayasna became dominant among the Iranic peoples, you can see how the symbolism of the Winter Solstice naturally fits in so well. As the longest night of the year, the Eve of the Winter Solstice is a symbolic turning point, after which the days (and light) grow longer on every subsequent day.

The idea is to come together in strength and by focusing on love, goodness, and the triumph of light over darkness in our thoughts, words, and deeds - we pool together our collective light to improve our existence and illuminate even the longest darkness.

Winter Solstice celebrations lost significance in Greater Iran following the Muslim invasions and the subsequent persecution of pre-Islamic culture. However, in recent years and especially in the Iranian diaspora, there has been a strong resurgence for this ancient festival. It remains a special celebration for the Iranian Zoroastrian community.

Modern traditions for this night involve staying up late with your loved ones eating red foods symbolizing the sun (and light!) like pomegranates and watermelon, reading poetry, and general merrymaking.

I have young children and our family here has made this an integral part of our blended Californian traditions. We kick off the winter holiday season with a Winter Solstice gathering where the kids stay up past bedtime and can begin opening winter holiday gifts. I think it's great to focus on the spirit of the holiday and have fun incorporating it into our modern lives, remembering that modern Chelleh traditions are also a blending of traditions!

We also make it a point to invite family and friends from various cultural and religious backgrounds for the gathering. Once we share the meaning, it becomes apparent how universal the symbolism is to all of humankind. It's been a wonderful experience sharing this ancient holiday with our diverse community here in California. As the kids get older, their friends now ask us with excited anticipation: is the Winter Solstice coming soon?

Wishing you all a wonderful holiday season full of light, love, and ushtâ (radiant happiness)!

Navid was born in California where he lives today. Navid works in the technology industry as a product manager and loves spending time with his family and friends. He's been a student of the Gathas and Zarathustra's teachings for over 25 years. Navid currently serves on the CZC's Public Relations Committee - helping people who would like to learn more about Zoroastrian philosophy.



# IMPACT OF RATAN TATA'S LIFE & PHILANTHROPY ON ZOROASTRIAN COMMUNITY

by Maneck Bhujwala

M.S.E.E., M.B.A., M.A.



Mr. Ratan Tata, was born in Bombay, India, to Mr. Naval Tata and Soonoo Commissariat (niece of Tata industry founder Jamsetji Tata) on December 28, 1937. He got his Bachelor degree in the field of Architecture at Cornell University, Ithaca, New York, and attended Harvard Business School's Advanced Management program. He then started as a manager at Tata group, and eventually became Chairman of the Tata group, succeeding Mr. Jehangir R.D. Tata, in 1991, and served in that position until 2012. After that he managed the Tata Trusts, which is the philanthropic arm of the Tata group, until his death on October 9, 2024.

Ratan Tata followed the Tata company tradition of business excellence with ethical principles (not giving or taking bribes) and social responsibility set by his predecessors. His unique contributions included globalization of the Tata group, with acquisitions like that of Tetley Tea company in 2000, leading Steel manufacturing company, Corus in 2007, and luxury car manufacturer of Jaguar and Land Rover in 2008. He also focused on innovation to address societal needs, using charitable Trusts for expanding health care with cancer hospitals for the underserved, funding startup companies, donating generously to academic institutions and research projects in India and abroad, and taking care of families that suffered loss of relatives who served at the iconic Taj Mahal Palace hotel (built by the founder) after a terrorist attack on that hotel in 2008. He focused more on helping Indians of all communities, more than of just the Parsi Zoroastrians.

Mr. Tata lived a simple life at his house in South Mumbai, with his beloved dogs, not seeking celebrity status in society, in spite of earning numerous international and local awards including from governments of Australia, India, and Indian States.

The impact of Ratan Tata on the Zoroastrian community is more of setting a personal example and inspiring community members to have a visionary approach in all fields of endeavor, and combine business and career excellence with social responsibility, as was taught by Prophet Zarathushtra, (known by ancient Greek philosophers like Plato and Socrates as Zoroaster), over 5000 years ago, in his five Avesta language poetic scriptures called the Gathas).

Many Zoroastrian business leaders are potentially inspired to broaden their markets beyond current City, State, or National borders. Many young and older men and women are potentially inspired to take advantage of Ratan Tata's help to found Startup

companies. Many community members are potentially able to take advantage of the several hospitals and health care units established by Ratan Tata.

By setting his example of criticizing Zoroastrian institutions like the Bombay Parsi Panchayet, BPP (which owns and manages large numbers of residential and other properties in the Zoroastrian community) he has potentially inspired Zoroastrians to actively get involved and speak up about what they see as mismanagement of Zoroastrian institutions. He criticized the BPP board members for bowing down to some ultra-orthodox Parsis into spending crores of rupees on court cases against intermarried Parsi women and Parsi priests who supported them, and thereby going into financial debt.

One of the indirect benefits to the Zoroastrian community due to the wide exposure Ratan Tata gets in the news media, and the many charitable causes he supported and the help he offered to members of the non-Zoroastrian Indian community in jobs, health, and other areas, is the education of Indians about the history and presence of the Parsis (as Zoroastrians are known in India). Being a tiny population, mostly living in or near the big city of Mumbai, and smaller numbers in other big Indian cities, most Indians do not know about Zoroastrians. The other related benefit is the high regard in which Parsis are held due to their generous charities. Mahatma Gandhi once said something like "In numbers below contempt, but Parsis are unmatched for their charities".

Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarthushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults. He also transliterates and translates the Shahnameh to English poetry form and distributes a page a month on the internet with Persian, Gujarati and English versions. Maneck lives in Huntington Beach.



## "He was extraordinary because of his ordinariness"

Adi Engineer, former Managing Director of Tata Power, and retired director of several Tata companies had a ringside view of Ratan Tata's leadership style. Engineer stated, "Ratan Tata really led a wonderful life, living by the Zoroastrian axiom: Happiness is unto him who brings happiness to others. We should be inspired by his example and try to emulate it in our own small way."

Engineer stated that fate brought him and Ratan Tata together in the course of their professional lives and the association greatly enriched Engineer as he witnessed the admirable working style of Tata.

Several years ago, Maharashtra was passing through a power crisis and Engineer, being the MD of Tata Power, was in contact with the state CM as Tata Power, being a public utility of private ownership, was deeply involved in resolving the power crisis. In one of the meetings with then Maharashtra CM Vilasrao Deshmukh, Engineer recalled how Deshmukh told him that he had never met Ratan Tata and would very much like to. So, late one evening, Engineer arranged a meeting with Ratan Tata and CM Deshmukh along with some of his cabinet ministers and chief secretaries at a special suite in the Taj Mahal Hotel. During the meeting, suddenly near the door there was some shuffling and a man in a white uniform walked in. It was Ratan Tata's driver who had come to give him the keys of his car. After dinner, Ratan Tata drove home by himself, much to the amazement of the CM and his entourage.

Engineer stated, "When I met CM Vilasrao Deshmukh for a follow up meeting few days later, he told me: 'Your boss is kamaalka (amazing). He could engage 12 drivers—not one. Why does he have to drive home at 10.30 in the night after a long and tiring day? He was going home like an ordinary man!'" Engineer told the CM: "Sir, the extraordinary thing about Tata leaders is their ordinariness." The gathering on the laws of Rustom Baug burst into loud and spontaneous applause, commending the humility of Ratan Tata.

Adi Engineer recollected another incident when a very contentious project was being debated at the Tata Power board level. Ratan Tata had a knack of resolving the most difficult board agenda items without putting them to vote but by diplomatically steering the decision-making process into unanimous consent.

"There was a project which came up in North India on the Alaknanda river—Tata Power was in an expansion mode and wanted to buy over that opportunity. It was tempting. I happened



to be the only civil/structural engineer on the board at that time with hands-on experience of mega projects and I felt uncomfortable looking at the details. I expressed my reservations to the board. Ratan Tata said fine, let us examine it more detail at the next board meeting. We did that and my anxiety only went up a few notches. After the meeting the minutes were drafted and Ratan Tata signed them. When they came to me I was in a quandary as after the Chairman's signature I was not sure if I should put further cautionary comments regarding this project as there were additional doubts in my mind. I went ahead and did so. The issue came up for

discussion again at the third board meeting. You know what Ratan Tata did? Very gently he told the board, 'One amongst us (he had this sophisticated habit of not putting you in a spot by directly using your name) has consistently been expressing discomfort. Is it imperative that this is the only project that Tata Power should pursue? On balance shouldn't we drop the project?' The other directors agreed with Ratan Tata. So, very tactfully, he made the entire board, with different viewpoints, come to an agreement."

Engineer was relieved, more so since subsequently, in June 2013, the newspapers were ablaze with headlines of a national calamity that occurred at that very same site on the banks of the Alaknanda River where the Tata Power project was to have been, with thousands of people dead and untold devastation. "I felt vindicated and so grateful to Ratan Tata for his ability to steer a diverse group of directors and take them to a conclusion that was in the best interest of the company. That was Ratan Tata!"

Engineer recalled how Ratan Tata also had a great sense of humour. During board meetings, since Tata was left-handed and the Managing Director sat to his left, Engineer could see him doodling on his notepad, often sketching cartoons of the directors sitting in front of him! If he caught Engineer peering into his notepad, he would quickly look away as though nothing had happened! "Once we were walking together to the lawyer's office around the block from Bombay House and a car whizzed really close past us. I was startled. Ratan Tata joked, 'Adi why are you scared? You are so thin and lean that even if you are knocked down the car can comfortably drive over you without hurting you. I am the one who will get injured.' There are many, many memories of this lovingly great person," Engineer concluded.

# THUS SPOKE ZARATHUSTRA 2.0: BERGSON, NIETZSCHE, AND THE RETURN TO COSMIC SOLIDARITY



The name Zarathustra evokes two powerful yet divergent visions: the Nietzschean prophet, scorning humanity with proclamations of the Übermensch and eternal recurrence, and the historical figure of Zoroaster (or Zarathustra), whose *Gathas* offer an ancient, yet ever-relevant moral vision of universal solidarity and cosmic order. Friedrich Nietzsche, in *Thus Spoke Zarathustra* (Nietzsche, 2006), appropriated this ancient prophet as the mouthpiece for his radical individualism, his exaltation of the elite, and his denial of transcendent morality. Yet, by doing so, Nietzsche mutilated the deeper humanism of Zarathustra, transforming a teacher of collective liberation into an apostle of self-centered transcendence.

Herein lies the need for *Thus Spoke Zarathustra* 2.0, a reclamation of this figure through the lens of Henri Bergson's thought. Bergson's philosophy of life, creativity, and time offers us a framework to transcend the narcissistic elitism of Nietzsche and rediscover the egalitarian and progressive ethos of Zarathustra as he might have truly spoken.

## Nietzsche's Cosmic Narcissism

Nietzsche's Zarathustra offers a seductive vision of self-overcoming: the creation of values, the rejection of slave morality, and the eternal affirmation of life (Nietzsche, 2006). Yet, for all its rhetorical power, Nietzsche's philosophy suffers from its implicit contempt for the vast majority of humanity. The Übermensch, the idealized overman, is an individual rising above the herd, unburdened by the constraints of pity or solidarity (Nietzsche, 2001). For Nietzsche, the masses exist as

little more than a backdrop, a foil against which the superior individual asserts their will to power.

This exaltation of the self, while exhilarating, is fundamentally anti-social. It reduces human relationships to instruments of self-aggrandizement and ignores our shared biological, psychological, and social interdependence. Nietzsche's vision, despite its grandeur, is solipsistic—a worship of the individual untethered from collective responsibility (Register, 2006).

## Bergson's Creative Solidarity

Henri Bergson's philosophy provides an antidote to this alienating vision. In contrast to Nietzsche's disdain for the "herd," Bergson offers a profoundly interconnected view of life, rooted in his concept of *élan vital*—the vital impetus driving the evolution of life (Bergson, 1944). For Bergson, life is not a competition of isolated individuals but a creative process in which all living beings participate.

This evolutionary creativity unites us at our core. Far from being divided into superior and inferior, humanity shares a common biological and spiritual foundation. Bergson's focus on *duration*—the continuous, unfolding flow of time—reminds us that we are all engaged in a collective journey, shaped by our shared history and oriented toward an open future (Bergson, 1960).

Moreover, Bergson's vision of mysticism and morality in *The Two Sources of Morality and Religion* rejects Nietzschean individualism in favor of a higher moral creativity. True morality, for Bergson, arises not from the assertion of the will but from an intuitive grasp of our shared existence (Bergson, 1935). Mystics and moral innovators, in Bergson's view, expand the circle of empathy and solidarity, inspiring collective transformation rather than individual transcendence.

## Zarathustra Reclaimed

The historical Zarathustra—if we are to take the *Gathas* as our guide—was no proto-Nietzschean. His teachings were not a rejection of morality but its affirmation, rooted in the recognition of cosmic order (*asha*) and the shared dignity of all beings (Jafarey, 1999). Zarathustra's vision was one of solidarity, justice, and responsibility, calling humanity to align with the forces of truth and goodness.

Bergson allows us to return to this original Zarathustra, shedding Nietzsche's aestheticized disdain for morality. A *Thus Spoke Zarathustra 2.0* would reject the atomized Übermensch in favor of a collective creative process, one in which every individual is a participant in the ongoing evolution of life and morality. It would emphasize our shared capacity for growth and transformation, grounded in our biological and spiritual unity.

## Toward Cosmic Optimism

What distinguishes Zarathustra's moral vision, and what Bergson helps us recover, is its **cosmic optimism**. While Nietzsche glorifies the individual's will to power, Zarathustra's teachings, interpreted through Bergson, remind us of the profound creative potential within humanity as a whole. The universe, for Bergson, is not a deterministic machine but an open-ended process, brimming with possibilities (Bergson, 1944). Similarly, Zarathustra's call to align with *asha* is a call to participate in this cosmic creativity—to build a world grounded in solidarity and justice (Jafarey, 1999).

This vision is profoundly egalitarian. It recognizes no hierarchy of Übermensch and herd, no division between the strong and the weak. Instead, it acknowledges our shared participation in the *élan vital*, our common destiny as co-creators of a better world. In *Thus Spoke Zarathustra 2.0*, the prophet does not call us to transcend humanity but to embrace it fully, recognizing our shared struggles and triumphs as the soil from which true creativity grows.

## A Call to Action

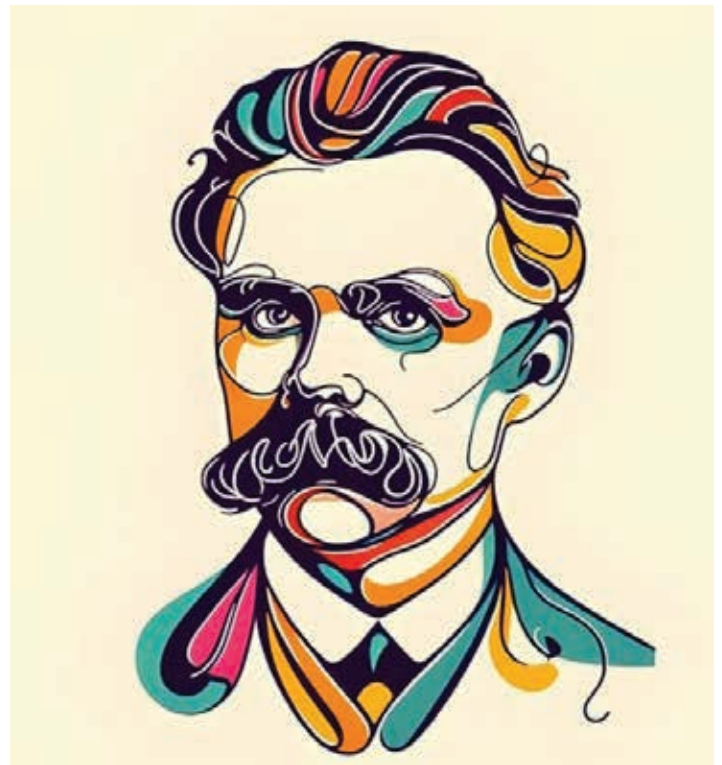
Bergson's philosophy challenges us to rethink Nietzsche's Zarathustra—not as an icon of elitism but as a teacher of collective liberation. It invites us to reclaim Zarathustra's name for a vision of solidarity, one that honors the creative potential of all humanity. This is not a denial of individual growth but an affirmation that such growth is only meaningful in the context of our shared life.

The task of *Thus Spoke Zarathustra 2.0* is to harmonize individual creativity with collective liberation, to celebrate the unique contributions of each person while affirming our interdependence. It is a vision not of isolated transcendence but of shared transformation—a truly cosmic optimism grounded in the realization that we rise not by standing above others but by lifting each other up.

Let us then, in the spirit of Bergson and the original Zarathustra, affirm life—not as a solitary triumph but as a shared creation. Let us speak not of the Übermensch but of humanity, united in its diversity, striving together toward the light of a better world. Thus shall Zarathustra speak once more.

## References

Bergson, H. (1935). *The Two Sources of Morality and Religion*. Translated by R. Ashley Audra and Cloudesley Brereton. University of Notre Dame Press.



Bergson, H. (1944). *Creative Evolution*. Translated by Arthur Mitchell. Modern Library.

Bergson, H. (1960). *Time and Free Will: An Essay on the Immediate Data of Consciousness*. Translated by F.L. Pogson. Harper Torchbooks.

Jafarey, A. A. (1999). *The Gathas Forever*. Presented at the 1999 Conference of the Australian Association for the Study of Religion.

Nietzsche, F. (2001). *Beyond Good and Evil*. Translated by Judith Norman. Cambridge University Press.

Nietzsche, F. (2006). *Thus Spoke Zarathustra*. Translated by Adrian Del Caro. Cambridge University Press.

Reginster, B. (2006). *The Affirmation of Life: Nietzsche on Overcoming Nihilism*. Harvard University Press.



[Brendan Engen, PsyD](#)

Nov 22, 2024



# Is Adoption Legal Among Parsis In India?

Noshir H. Dadrawala

Adoption is not legal among Parsis in India. If a Parsi individual desires to adopt a child, the latter would not legally be considered 'as if born to' the adoptive individual or couple. Though the 2006 amendment of the Juvenile Justice Act 2000, now defines 'Adoption' under section 2(aa) to mean, "the process through which the adopted child is permanently separated from his biological parents and becomes the legitimate child of his adoptive parents with all the rights, privileges and responsibilities that are attached to the relationship," in view of the fact that adoption is not legal among Parsis in India, Parsi parents adopting children are advised to execute testamentary and other documents to ensure the child's right of inheritance.

## Failed Attempts

Since decades, efforts by the Indian government to pass a comprehensive secular law on adoption has failed. This is mainly on account of stiff opposition from non-Hindu communities, particularly Muslims and Parsis. The Adoption of Children Bill, 1972 was not approved as the Muslims opposed it. The Adoption of Children Bill, 1980, aiming to provide for an enabling law of adoption applicable to all communities other than the Muslim community, was opposed by the Bombay Zoroastrian Jashan Committee, which formed a special committee to exempt Parsis from the Bill. The National Adoption Bill, tabled twice in Parliament (in the 70s), has yet to enter the statute books.

Article 44 of the Constitution declares: "The State shall endeavor to secure for the citizens a Uniform Civil Code throughout the territory of India." However, attempts to bring in the concept of secular adoption into the Indian system of laws is a saga of inaction and action, without conviction on the part of the legislature.

## Concept of Paalak

The custom of naming a paalak for undertaking obsequies of a deceased must not be confused with adoption. The First Dastur Meherji was born in a priestly family at Navsari, in 1514 A.D. His father's name was Rana Jesung (thus the name Meherji-Rana). Dastur Meherji was adopted by his paternal Uncle Vaccha Jesung as a paalak. This is why in our ceremonies, his name is invoked as 'Dastur Meherji, Ervad Vaccha.'

## Naval Tata

Well known industrialist and philanthropist, Ratan Tata who recently passed away, was the son of Naval Hormusji Tata. Naval was only four years old when he lost his father, who was a Spinning Master in the Ahmedabad Advanced Mills. This tragic blow was debilitating for the family, particularly for his mother. Naval was sent to J.N. Petit Parsi Orphanage, where he received his early education. During a visit to the orphanage, Lady Navajbai Tata, wife of Sir Ratanji Tata, saw the young Naval. She decided to adopt him as her son (become his guardian) and transformed his destiny. Naval was only 13 years old at the time.

Incidentally, Jamsetji N Tata had married Hirabai, whose sister, Cooverbai, was Naval's grandmother. Jamsetji's two sons, Sir Dorabji and Sir Ratanji, had no heir. Lady Navajbai (wife of Sir Ratanji Tata) adopted Naval while he was still at the orphanage. Although adopted by Lady Navajbai and Sir Ratanji Tata, Naval did not become Naval Ratanji Tata. He remained Naval Hormusji Tata. Essentially Lady Navajbai and Sir Ratanji Tata became Naval's guardians under 'The Guardian and Wards Act, 1890' (GWA).

## The Guardian and Ward Act (GWA) 1890

The personal law of Muslims, Christians, Parsis and Jews does not recognize complete adoption. In India, as non-Hindus do not have an enabling law to adopt a child legally, those desirous of adopting a child can only take the child in 'guardianship' under the provisions of 'The Guardian and Wards Act, 1890' (GWA).

GWA, however, does not provide the child the same status as a child born biologically to the family. Unlike a child adopted under the Hindu Adoption and Maintenance Act, 1956 the child cannot become their own or inherit their property by right. The GWA confers only a guardian-ward relationship. This legal guardian-ward relationship exists until the child completes 21 years of age.

Under the GWA, persons belonging to communities such as Muslim, Christian, Parsi or Jew and who wish to adopt can only take up 'guardianship' of the child. Under Indian laws, such children do not enjoy the same status as those of a biological child. In fact, under GWA the term 'Guardian' means minor for whose person or property or both, there is a guardian. The term 'Ward' means a minor

for whose person or property or both, there is a guardian. In other words, if a Parsi parent desires to 'adopt' a child, the latter would not legally be considered 'as if born to' the adoptive individual or couple.

## Religious Rights?

Would the 'adopted' child be considered a Parsi Zoroastrian after the Navjote ceremony is performed at the appropriate time? Strictly speaking, mere performance of the Navjote ceremony of a child whose parentage is unknown, cannot make him/her 'Parsi Zoroastrian'. From a liberal perspective, the child would at best be considered Zoroastrian by religion, but not Parsi by race, as was the stand taken by Justice Davar & Justice Beamon, over a century ago, in the historic Parsi Punchayet case. Considering the fact that the right of admission in almost all Agyari and all Atash Behram in India is restricted to 'Parsi Zoroastrians', such adopted children, even after having the Navjote ceremony performed, could technically be restrained from entry.

## The Hindu Adoption and Maintenance Act 1956

The only codified law available for adoption in India is The Hindu Adoption and Maintenance Act (HAMA). This Act came into force in 1956 and is applicable to:

- any person who is a Hindu by religion in any of its forms or development;
- any person who is a Buddhist, Jain or Sikh;
- any person who is not a Muslim, Christian, Parsi or Jew;
- any child legitimate or illegitimate whose parents are Hindus, Buddhists, Jains or Sikhs;
- any child legitimate or illegitimate one of whose parents are Hindus, Buddhists, Jains or Sikhs and has been so brought up;
- any abandoned child, legitimate or illegitimate of unknown parentage brought up as a Hindu, Buddhist, etc.;
- any person who is a convert to the Hindu, Buddhist, Jain or Sikh religion.

It is clear from the above that HAMA is NOT Applicable to Parsis.

## Juvenile Justice Act (JJA)

The Juvenile Justice Act 2000 (and its subsequent amendment of 2006) has neatly tucked in a provision for adoption, but with no reflection on how it is to be implemented or its repercussions. The intentions of this Act are good, but they do not even mention adoption in the statement of object! Thus, the JJA is not precise and clear in its terms and is, in conflict with other pieces of legislation.

One needs to note that nowhere does the Juvenile Justice Act 2000 (or the amendment of 2006) say that it supersedes existing legislation on adoptions. JJA fails to override the provisions of other personal laws. For example, the Muslim personal law does not permit adoption and the government cannot try and plug loopholes in one Act by amending another.

Merely because the JJA has included adoption within its ambit, this is still not an all-in-all adoption law, but brings in adoption as one of the means by which abandoned, neglected, abused and destitute children could be rehabilitated. The Act recognizes adoption as an important process in the rehabilitation and social re-integration of children who are abandoned, orphaned, neglected, or abused in their families or in institutions.

Given its special status within the broader framework of child welfare programme, adoption demands a class of legislation that must either supersede or made compatible with the existing

legislation. The existence of a prior law relating to adoption for Hindu and the non-existence of adoption laws for non-Hindu communities as also, prohibition of adoption in the religious laws of some communities (e.g. Muslims) makes the JJA rather ineffective.

It is a well-settled principle of Jurisprudence that when there is a 'general law' and a 'specific law' on the same aspect of law, the latter has precedence over the former. Consequently, the Juvenile Justice Act is rendered ineffective by the very presence of Hindu Adoptions and Maintenance Act, 1956, in case of Hindus. Regarding the conflict between the Act and the existing legislation, naturally, the multiplicity of laws, each with their own set of operational rules, causes chaos in the field.

Though adoption by itself is a fundamental right of an orphaned, abandoned, or destitute child, the legal consequence of being given in adoption entails application of Family Law or what is termed as Personal law. In the final analysis, it can be said that though the JJA was framed with bonafide intent, yet it has paved way to several doubts and difficulties in its practical implementation.



Noshir H. Dadrawala is CEO, Centre for Advancement of Philanthropy (CAP) through which he has been offering compliance related advisory to nonprofits and corporate social initiatives. His professional career spans over forty years in the nonprofit sector, working with a diverse range of organizations, from large established national and global organizations, to corporate and family grant makers, to non-profit start-ups. the author is involved in matters pertaining to the community in India since the past four decades and regularly delivers talks and writes on community issues in Parsi Times



Noshir has authored several resource books and is currently an active Blogger on compliance related issues for NPOs. He is also a speaker at many local and international conferences and guest faculty at leading business schools and the Tata Institute of Social Sciences.

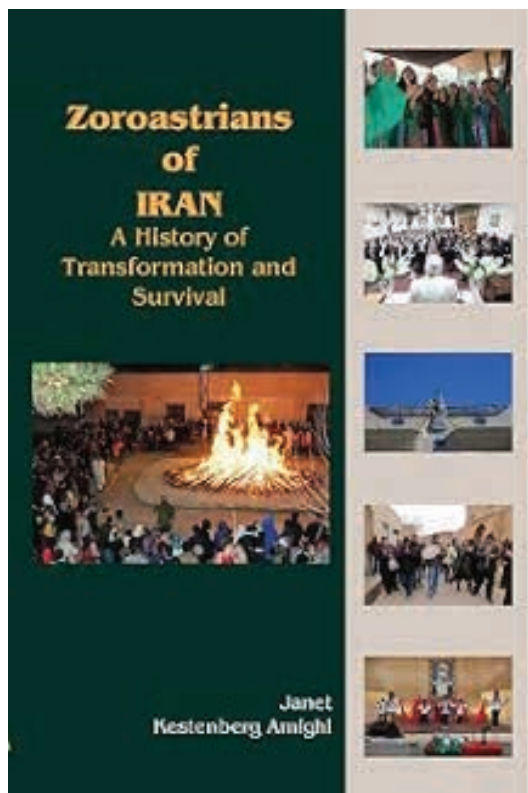
His latest eBook titled "Governance of Non Profit Organizations" was launched on 2nd October 2024 and is an open source publication for those interested in reading it to download it from: <https://online.flipbuilder.com/forbesmarshall/irla/>

He has an abiding interest in the religion of Zarathushtra and ancient Zoroastrian history. He also conducts tours to Iran with a voluntary group of Parsis in India (SVG - Social & Voluntary Group) and so far enabled over 1,500 Zoroastrians to explore their Zoroastrian roots in Iran.

# THE ZOROASTRIANS OF IRAN: A HISTORY OF TRANSFORMATION AND SURVIVAL

Mazda Press, 2022.

By Janet Kestenberg Amighi with the collaboration of  
Bahman Moradian.



The present work offers a history of Zoroastrian communities in Iran from the 19th to 21st centuries- 1850-2020) as they experienced, adapted to and participated in the dramatic changes before them.

The period following the 1978-79 revolution proved to be an almost eerie recreation of the previous 100 years, in some respects. Zoroastrians faced a return to several severe 19th century discriminatory laws and practices, foreign conflicts, and eventual community vitalization. After the 1978-79 revolution, many Zoroastrians fled Iran but the remaining population did not crumble. Instead, the national revival of Muslim religious devotion rather surprisingly energized religious minorities to re-embrace their own culture and religion. A new flowering of interest in Zoroastrianism as a religion and a stronger sense of identity emerged. As Iran modernized and Iranians attained higher levels of education, many came to embrace more open-minded attitudes. Furthermore, the widespread condemnation of government policies and its closely associated puritanical Islam, encouraged Iranian interest in their pre-Islamic heritage. At times protestors adopted Zoroastrian festivals and symbols as a form of anti-government nationalism. Never in recorded Islamic history has discrimination reached such a low level among the people of Iran, though government-based discrimination against non-Muslims only moderately declined. Throughout all of these changes, including population loss and internal conflicts, the Zoroastrian communities of Iran have managed to survive and even flourish in the socio-religious domain. The book describes the evolution of the Zoroastrian community through to modern times.

The author, anthropologist Janet Kestenberg Amighi lived and researched among Zoroastrians in Iran from 1971- 1978 and subsequently visited post-revolutionary Iran several times. The work is based on research, interactions with many members of her Zoroastrian spouse's family, and about 120 interviews with Zoroastrians from 1971-2020. Kestenberg Amighi's collaborator, Bahman Moradian, is an Iranian Zoroastrian scholar and long-time community activist. He

contributed much to the first two chapters on popular conceptions of the Zoroastrian religion, as well as the following historical and modern-day narratives.

## Introduction to Chapter 1 Faces of the Zoroastrian Religion: The Gathas

Zoroastrianism is one of the least known of the extant religions of Middle Eastern origins despite its having once been the religion of empires, at times covering lands from the border of India west to Greece. Zoroastrianism has appreciably impacted Judaism, Christianity, Buddhism, and Islam, and has influenced Western philosophers, composers, and many others who have come under its spell. It is also possibly the oldest surviving monotheistic religion of the world. The oldest known corpus of Zoroastrianism has been dated to somewhere between 1700 and 1000 BCE by various sources. By about 480 BCE, it had become a religion of the Achaemenid Empire, which encompassed an estimated 17 to 35 million people, [1] about 25 percent of the population of the world at that time.

In the twenty-first century, there are an estimated total of 111,000 Zoroastrians worldwide. In 2012, in Iran (its region of origin), community leaders estimated that there were about 15,000 adherents. [2] The usual source, census data, in Iran varies considerably and is unreliable in this regard. In India, the Parsis (Zoroastrian immigrants to India in the first centuries after the Arab conquest of Persia), number about 60,000. Zoroastrian communities also exist in sizable numbers in Canada, the U.S., England, Australia, Pakistan, and the United Emirates. There are also those among the Kurds, Azerbaijanis, and Tajiks who claim a Zoroastrian heritage. However, altogether Zoroastrians are so few that scholars and adherents have voiced concern about the religion's and the community's long-term survival. It is quite remarkable that in Iran such small communities have persevered through a long series of challenges in their homeland.

When Bahman Moradian began learning about Zoroastrianism, it was in a Zoroastrian family in Yazd where he was socialized into his community's rituals and theology. When I, Janet Kestenberg Amighi, began researching Zoroastrians in Iran, I was a novice. I had married an Iranian Zoroastrian in college without having learned anything more than the title of his religion.

Living in Tehran and staying at the home of my Zoroastrian in-laws in the town of Kerman for summers, or having my mother-in-law move in with us in the capital city of Tehran for periods, I slowly learned much about Zoroastrian everyday life and religious practices through participation in them. In every family there are wedding and funeral rituals to attend, family visits, old stories, and gossip.

I read the scriptures translated into English and consulted scholarly analyses only after having observed many rituals and hearing the core phrase of "good thoughts, good words, and good deeds" many times over. Thus, I learned more like a child than a student of theology. I had seen Zoroastrians being very careful when cutting hair or trimming nails not to let these deadened body parts touch the earth. In the 1970s, Zoroastrians I knew often put such clippings into containers and buried them. Later I learned that the Vendidad book of the Zoroastrian scriptures, the Avesta, preaches that evil forces are attracted to and concentrate in dead matter, especially human corpses (or body parts), and thus such matter must not be allowed to have contact with the earth, water, or fire (V. 17). The Vendidad describes the measures to be taken to prevent pollution and gives the theological foundation of the ritual I had witnessed. In this way, the pages of the Avesta came alive to me. I hope as the reader goes through this socio-political history of the Zoroastrian community from the mid-nineteenth century to the twenty-first, the religion will be seen, as it is, as a living thing with many faces.

## On the Study of Religion

In her book *Introduction to Zoroastrianism*, Jenny Rose emphasizes that a religion is not a static entity that can be easily defined.[3] Rather, religions are systems of beliefs and practices that "grow within fluid and ever-changing socio-political and cultural contexts." [4] In Michael Stausberg's book *Zarathustra and Zoroastrianism*, he elaborates that the faith of Zoroastrians is malleable, socially and individually variable.[5] It would be impossible that systems of thought and practices remain unchanged over hundreds if not thousands of years. Even within one era, they differ geographically. Even in one place and at one time, they are never simply one uncontested system of beliefs. The Parsi scholar Neville Gustad Panthaki wrote that religions are composite structures and should not be thought of as museum pieces, immutable relics of the past. "Each individual and every generation 'owns' their faith and their religion." [6]

How do we make religions fathomable if they are indeed so hard to pin down? Can we create categories into which to place the variations? Anthropologist Robert Redfield tried to categorize some of the differences found within a culture by contrasting the "Great Tradition" versus the rural "Folk Tradition." [7] In a similar fashion, we can speak of "learned" Great Tradition clerical interpretations of a religion that more carefully follow a sacred text versus practices that the people insist on maintaining even if they are disavowed by most religious authorities—the Folk Traditions.

A more popular form of differentiation of religious practice and belief, one often used by adherents, is the opposition between traditionalists and reformers. But what is a traditionalist if religions are

dynamic, always in the process of change? I think of my traditions as those practices and beliefs with which I and my cohort grew up. It represents the "way things were done." "Traditional" means practices that we think of as having a long history but might only go back one generation or two. Eric Hobsbawm and Terrance Ranger famously wrote of the "invention of tradition," pointing out that new patterns often arise which are soon imbued with an imagined history—such as the relatively recent use of the Scottish Tartans,[8] Thus one day people may look back at the initiation of female clerics and believe that female clerics had always existed in Zoroastrianism. In any case, if individuals wish to conserve what they believe are long-held patterns, they are often called traditionalists.[9]

Those who are more open to change or who are advocates of change are labeled reformers. They tend to argue that their proposals do not aim to innovate as much as revive authentic forms. Many people blur the border of these categories, accepting one change and rejecting another. Religious authorities and adherents in every religion participate in these debates and disagreements, and this is surely the case among Zoroastrians and scholars of Zoroastrianism as well. Zoroastrianism in Iran is atypical only in that it has as yet no formal divisions or branches that arose out of such disputes. We will touch on these debates in several chapters of this book.

To escape the conundrum of fluidity and multiplicity of views, scholars of religion tend to focus on written scriptures rather than the varied and changing beliefs and practices of adherents. However, even this limited goal is far from a straightforward endeavor in any religion, and probably more so in the case of one of such antiquity as Zoroastrianism. The earliest compositions of this religion came into being over three millenniums ago in a long-extinct and difficult to translate and interpret poetic language.[10] Anthropologists in contrast, focus on the multiple voices and practices of people they learn from. The religion becomes a composite of what people do and describe.

With this introduction in mind, we will offer a brief and simplified description of the Zoroastrian religion, drawing upon outsider and insider scholars, but avoiding complex scholarly debates. The views of reformist and traditionalist Zoroastrians which we have encountered will be included. We expect that everyone will find something with which to disagree.

Janet Kestenberg Amighi is an anthropologist who studied and lived in Iran from 1971-78 and visited several times since the revolution. She also dances with her dogs. Her collaborator, Bahman Moradian is a Zoroastrian scholar of Zoroastrian studies and was raised in a Yazd village, learning from his grandmother before ever studying the religion. He rescued a four-eyed dog who will hopefully help guide him across the Chinvat bridge sometime in the very distant future.

[I have trouble being serious for too long-what's the point?]



# The Significance of the Sadeh Bonfire

Parviz Varjavand

Ancient Iranian cosmologic legends recount the course of civilization, from its origins to present time, in a most logical manner. Each phase of human development is associated with the name of a legendary King, and each early King, in turn, represents an era in early human history. For example, King Hooshang Shah both discovers how to create fire, and embodies the skill of tending fire for use in daily life. The great reverence to fire in the Zoroastrian religion may be rooted in the understanding



that the mastery of fire was a source of civilization. In fact, in the Shahnameh and other Persian literature, the “Religion of Hooshang” is synonymous with the “Religion of Zarathustra.” The story of the Zoroastrian celebration of Sadeh begins with Hooshang Shah and a group of his followers walking in the fields, when a large snake suddenly appears. Hooshang picks up a stone and throws it at the snake, but the snake disappears as mysteriously as it had appeared. Hooshang, however, observes that the impact of the hurled stone hitting another stone causes sparks to fly, which ignites some nearby dry grass and twigs. Hooshang and his followers then feed this fire with more twigs and wood, and thus light the first Sadeh Bonfire.

This legend of Hooshang seems to have parallels in the myth of Adam and Eve, as well as that of Prometheus, but with more promising tidings for humankind than the latter two. In the myth of Adam and Eve, the snake who tempts Eve to eat the forbidden fruit of knowledge, causes their fall from grace, and thereafter the suffering and punishment of all humankind, (to say nothing of the ensuing subjugation of women as the “weaker” sex) by exposing the “sin” of the flesh (curiosity!) in disobeying the unforgiving God of Abraham. Similarly, in the myth of Prometheus, that hero who gives humankind the knowledge of the fire of civilization, is a thief, who steals the gift of fire from the Gods, and receives eternal torture from sadistic Zeus in return, that of an eagle eating Prometheus’ liver as he is tied to a rock. In contrast, Houshang’s story illustrates human deductive reasoning and ingenuity which arises naturally from

adventure, boldness, and observation.

When I meditate upon the Sadeh fire, I think about two realms of being which are distinguished from one another in Zoroastrianism, that of “Giti” and “Minoo.” Giti represents the physical world just as the burning wood makes up the Sadeh Bonfire. The flames to me represent the Minoo or Mental world, as although flames are also part of the modern physics of chemical exothermic reactions, gazing at them has an effect on the mind, transforming human brainwaves from

a thinking state into a creative state. I also like to be a romantic and imagine that flames have no physical body.

In Zoroastrianism, the lord of the Giti is called the Ashoo and usually he or she is represented by the ruler of the physical realm of the community. Each ruler of these districts is called a Shah and they gather and together they choose the Shahanshah. The lord of the Minoo realm is called the Ratoos and is represented by the Mobads. The community of Mobads gather together and choose the Mobedan Mobad.

When we lift two fingers in our prayers, with the first we offer our salutations to the Ruler of the physical Giti realm or the Ashoo, and by lifting the second finger we offer salutations to our Ratoos or the representative of the mind or Minoo realm. So, as both a reflection of and spark to the world, I keep my Ashoo and my Ratoos in my heart and I salute them, rather than the obvious characters that occupy these posts.

May our community grow stronger each day and may we celebrate the fact that our ancestors actually ushered in for us a very reasonable and pleasant view of how civilization on earth began. May our lighting the Sadeh Bonfire teach our youth the values that are reflected in our celebrations, and which harken back to our Sepand or constructive, positive world view and outlook on life.

Parviz Varjavand 11/W18/2024



Dear Nahid,

Is there moral objectivity in Zoroastrianism? - Kourosh



Dear Kourosh,

To answer your question, let me define what moral objectivity is according to Google. Moral Objectivity is the philosophical idea that right and wrong exist regardless of circumstance or personal experience. That morality is independent of personal beliefs, cultural differences, or interpretations.

We can find our answer in the very first line of the Gathas.

"I pray to Thee, O Mazda, with uplifted hands, and to thy Holy Spirit, first of all and hope that through truths and righteousness I would enjoy the light of wisdom and a clean conscience, thus bringing solace

Does a community in the Brazilian Amazon react to danger in the same manner I do, living in a major American city? Probably not. But that does not mean that both are not correct. The environment has so much to do with what is right and wrong in our actions. But the similarity in both those situations is that the individual makes the moral decision based on what they learned at home or in their communities,

Moral objectivity is a result of my independent personal beliefs, cultural differences, and interpretations. Where the objectivity becomes fuzzy is when we progress unevenly to keep up with a modern society. To put it simply, the independent influence of my moral choices becomes a guardrail of what my community is willing to adhere to and what they will stand for together for the future of our moral objectivity. It is a stagnant concept; the objectivity needs to adapt or it will become archaic. newer inventions and access to different cultures and ideas. So yes, there is moral objectivity in Zoroastrianism, but thankfully it is an ever-evolving progressive objectivity. to the Soul of (Mother Earth) Creation."(Yasna 28; Verse 1)1 5

In this verse alone not only is Zartosht relating his individual impact of making positively moral choices, but how those choices will impact and drive the universal collective. One of the most fascinating qualities of our religion is not just the duality of good and evil, but the collaboration between independent thought and how that drives a collective guidance to create our global morality.

So yes, Zoroastrianism does have a base line of moral objectivity. Murder, lying, cheating, stealing is universally identified as immoral – but there is greyness in the black and white of that statement based on our own independent thought and experiences. Do I not defend myself or my child from harm because it might injure the attacker's life? Do I not fight and scheme to protect those who need protection from tyranny? And who are those perceived attackers or tyrants?

1 Gatha translation by Mobed Firouz Azargoshab

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University.

She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.



# ZARATHUSHTRA: HIS WORLD VIEWS AND THE EVOLUTION OF SOCIETY

Daryoush Jahanian, M.D.

The teachings of Zarathushtra have to be perceived through the text of the Gathas. It would be misleading to draw conclusions by preconceived views, interpreting them through the later Avesta, or the perspectives of Abrahamic religions.

Zarathushtra's perception of the living world is based on the realities of existence, which he calls Truth or Asha. He does not resort to mythology and superstitions.

According to those teachings, the only perfect entity is the Wise Lord, Ahura Mazda, who is the Lord of life and wisdom, and the creator and sustainer of the universe. Ahura Mazda is an abstract entity that must be realized in the mind and is omnipresent, omniscient and omnipotent. The Wise Lord is perceived as the wisest, most far-seeing, and best judge who cannot be deceived (Y45/4). Ahura Mazda comprises the highest spiritual and moral values to be matched by perfect humans. These ideal qualities, known as the Divine attributes, are: wisdom, truth and justice, inner strength and good rule, peace and love, wholeness and evolution, and immortality.

The universe is the magnificent creation of God. Our living world is beautified by the splendor of nature and is well governed by the universal order, the Law of Asha. As a part of the universe, Earth provides shelter, food, and energy for all living beings to survive. Zarathushtra does not use legends or mythology to discover the secrets of creation. The Law of Asha (harmony), the wisdom of God and His creativity are realized by studying the realities of nature, humans, and living beings on the planet. To understand this better, only 1/4 of the Earth's surface is land, with the other 3/4 covered by water. If this ratio were reversed, the world would not be livable. This great creation of the world, however, is not complete. It requires tunnels, roads and channels to extract the mines and develop farms and towns.

Among all creatures, humans are the only ones who can progress toward evolution (Haurvatat). Over several millennia, humans have evolved from residing in caves to living in modern societies, while other species have not changed. For this reason, humans are the best candidates to fulfill the divine plan of promoting the world toward perfection. In this capacity, humans are regarded as mutual friends and companions of God (Urvato). Those who make positive impacts on society and advance civilization are called Saoshyant or benefactors.

## **Inborn Quality (Spenta Mainyu)**

Creatures who live in different societies have been granted a common virtue for cooperation. For example, it has been noticed that bees can guide other bees toward food by a special "buzz". In addition, there are chimpanzees that help the weaker

among themselves, and alert others, with different sounds, when a fellow chimpanzee has been attacked, or if a predator is nearby\*.

By the same token, sociologists who have spent time among the primitive tribes, have been amazed by the honesty of the tribal men. Despite the absence of an organized religion, police force, and justice system, the primitive tribes not only consider lies, deception, and stealing evil, \*\* but they are naturally gentle toward children, the weak, and elderly. This quality is an inborn Spenta Mainyu that humans innately possess. Because of that they can live together and form productive tribes and societies, which would not be possible if they considered lies, deception, and robbery as good acts. There are other creatures who have the benevolent spirit (Spenta Mainyu), but to a lesser extent; e.g. a dog's loyalty to their owner, elephants mourning the loss of a companion, dolphins' expression of gratitude, and chimpanzees supporting the weaker among themselves, as previously mentioned. A dog is born loyal and not trained to be so, but despite its good inborn quality, at times can become angry, attack, and bite.

Human's spirits also can have two aspects, constructive or destructive. Humans, however, are blessed with the utmost values of the benevolent spirit, Spenta Mainyu. These values include love, compassion, sympathy, creativity, ability to judge, and the appreciation of justice. For a better insight in human behavior, we can go to rural areas and visit the humans, as created by God, who are not polluted by the lures of material life (as Zarathushtra states in Yasna 53/6). Usually they are found to be honest, truthful, and hospitable with the utmost sense of gratitude. So, there is a natural prevalence of benevolence in humans, although they are spiritually vulnerable to change.

By the same token, Zarathushtra finds in humans two phenomena or spirits (Mainyu). One is progressive and benevolent (Spenta Mainyu), and the other regressive (called Angra Mainyu in later Avesta). They make the dual nature of mankind. In Yasna 30 and 45, Zarathushtra recommends that at the "great moment of choice" or decision, we should adhere to the spirit of benevolence, Spenta Mainyu, because otherwise we will be misguided by other Mainyu, (Angra Mainyu). There should be no compromise when the choice comes (Y45/2). We can be generous, kind, beneficial, truthful, and progressive by choosing Spenta Mainyu. If misguided by Angra Mainyu, we could resort to anger, become greedy, envious, rancorous, revengeful, and destructive.

But the concept of an independent entity of absolute evil and vice (the devil or Satan in Abrahamic religions) does not exist



in Zarathushtra's scheme of divinity. The word Angra Mainyu does not appear in the Gathas, and only first appears in later Avesta. Thus, there is no devil to be feared or worshiped out of fear in the Gathas, and no destructive entity standing against constructive God, Ahura Mazda. Of note, there is no mention of the devil or demon in the Achaemenian inscriptions, as well. So, where does this source of confusion and misinterpretation about the divine dualism originate, even though Zarathushtra does not believe in the existence of the devil or a bad god. Zarathushtra teaches that those who adhere to Spenta Mainyu will choose aright and generate true living, life, or the state of being alive and living. But the ones who turn away from Spenta Mainyu, will be overcome by Angra Mainyu, choose wrong, and bring un-life, non-existence. Un-life has been coined by Zarathushtra to explain the state of being alive but not really living. The word un-life, by some authors, has been translated to death and mistakenly interpreted that Zarathushtra is talking about two gods, one is the good god or the creator of life and the other is the bad god who brings death. Un-life, in actuality, constitutes a life captivated by ignorance, falsehood, oppression, and lack of wisdom. Another reason for the misunderstanding has been the translation of Spenta Mainyu to Holy Spirit and identifying that with the concept of the holy spirit and God in the Bible.

As noted, both Ahura Mazda and humans share Spenta Mainyu (benevolence, creativity), but only humans can possess Angra Mainyu (malevolence). Angra Mainyu is not independent of the human mind and does not exist separately as the devil. Wisdom and conscience (bright mind) are the means to correctly choose between the two Mainyu. Therefore, in the end, humans are responsible for their choice of good or evil and God is not accountable for the evil in this world. Perhaps the purpose of the existence of evil is to recognize the value of good. By seeing darkness, we appreciate the light, and by sadness, happiness is best realized.

Some authors have translated Daeva, the old Aryan gods, to demons and have added to confusion, while Daevas were

rejected by Zarathushtra as false gods. Therefore, it will be more appropriate, if either the term, Daeva, or false god is used. Also earlier commentators inspired by other religions, have compared the Divine attributes to angels. But like the devil, the notion of angel is alien to the Gathas. It is another source of misunderstanding because the line of access to God is direct and no mediator, including an angel, is required.

## Material and Spiritual Worlds

Another important issue in the Gathas is that the material and spiritual worlds are intertwined. God is the creator and sustainer of both worlds, and humans are in charge of promoting the living world, both spiritually and physically, toward perfection. Zarathushtra's final goal is to bring happiness, through power of good mind, to both worlds (Y28/2). In this context, the Gathic terms also have two aspects, material or spiritual: Asha or Ashoi, at the individual level, reflects one's physical and spiritual purity. Physical purity comprises personal health and environmental cleanliness, and spiritual purity means to think, speak and do right to achieve the right results.

The Divine attributes apply to humans as virtues. Every human being, man or woman, can become virtuous and God-like by attaining those attributes. A perfect human, indeed, is the mirror-image of God or Ahura. Hence, "Ahura", not only is the attribute of God, but it can be shared by perfect humans as well (Y30/9, Y31/4). By the same token, Daeva refers to the false gods and to their embodiments in human form. In the contemporary Persian language, "Div" may indicate devil or wicked person.

In one's lifetime, wisdom guides the conscience, which leads willpower and the soul to act (Y48/4). The result of action, right or wrong is discerned in the conscience. With death, also, the soul will be guided by conscience. The soul of the righteous shall pass the sorting bridge and the soul of the wrongful is upbraided by conscience and shall return (Y46/11, Y51/13).

Likewise, heaven and hell can be realized in this material world. In Yasna 46/16, Zarathushtra enunciates: paradise is where peace and love with truth and justice reside, where wisdom and good rule prevail. By the same token, the wrongful can create their own living hell (Y46/11). Gathas mention spiritual fire (Mainyu Athra) (Y31/3) and inner fire of Ahura (34/4), reflecting the Divine Wisdom that is empowered by Truth and Justice (Asha). This fire on reckoning will deliver justice.

In the Gathas, the planet of Earth has body "Geush Tashan" and soul "Geush Urvan." The soul of the mother-Earth laments not only of pollution and destruction, but when there is fury, aggression, rapine, injustice, and bloodshed (Y29/1)\*\*\*. To overcome injustice, Zarathushtra, however, does not present physical force, but rather spiritual power as inner strength, wisdom, eloquence of speech, and love.

In the Chosen Dominion, both material leader (Ahu), and spiritual leader (Ratu) are to be chosen, but they function as separated entities. The material world according to Zarathushtra, is to be ruled spiritually by wisdom, governed through justice, and stabilized by liberty, love, and peace. Wisdom is a gift

of mind by which, right and wrong are differentiated and correct choices are made. Justice generates peace. Liberty is a divine bounty that neither should be given up nor is to be taken away. The concept of love, as viewed by Zarathushtra, is an important phenomenon for survival of the living world, because it binds humans together and is the foundation of family. It is because of the mutual love of parents and children that human generations sustain. The Gathas refer to six varieties of love. In Y46/2, Zarathushtra pleads for God's love, the same love that is granted by a lover to the beloved. In Y53/7, the love, shared by the young married couple, stabilizes the family. In Y44/7 through the "Love" between children and parents, love of man toward humanity and living world, and the love of man for God, the Great Creator of Love, Ahura Mazda, is recognized. Hence, by love, man is bound to the living world, humanity, and God; and our world is sustained by love. The Gathas emphasize that we should vanquish anger and hatred by love to establish peace (Y48/12). Peace is the reward of good dominion. Finally, humans and God are bound together by love, not out of fear; they are regarded as mutual friends and companions (Urvato).



In that tribal society, Ahura Mazda is the universal God, not tribal, ethnic or national, and the teachings of Zarathushtra are global doctrine. All humans are addressed equally, and humanity transcends the barriers of race, creed, gender, ethnicity, caste or nationality. The final goal is the foundation of universal brotherhood (Y54). The Gathas know no border and time, and are devoid of violence, discrimination, superstition, and contradiction.

For a civilized society, justice is very important (Y33/1) and all stand equal before the law (Y31/13-15). The line of communication between human and God is direct, based on love, devoid of mediators, rituals and blood sacrifices. The best gifts to dedicate to God are the fruits of good thoughts, good words, and good deeds with love (Y33/14). We can draw God's attention

and support by the hymns, but the best act of worship is conduct of good deeds, which is acknowledged by God. These men and women are equally praised in the Gathas (Y51/22). Divine attributes are the gifts of God to mankind and at the same time, the means of approaching God.

The Gathas guide to choose right, and avoid issuing commands and taboos. Zarathushtra does not enforce rituals, fasting and prayers as duties. If we carefully review the meanings of the two prayers, Ashem Vohu and Yata Ahu, both believed to have been composed by Zarathushtra, they are guidelines for the better living. The first one is about the responsibility toward self that can impact the society at large. It is about how to live a righteous life. Yata Ahu is about the responsibility toward society, the foundation of chosen dominion. Even God is not imposed on man, because man chooses God by good deeds (Y53/2).

Every individual, through investigation of the secrets of the universe, can discover truth and recognize God. The chapter of creation, Yasna 44, practically guides everyone to search for truth, but unlike some other beliefs, mythology, legends and superstition are avoided.

The concepts of heaven and hell are presented as the two states of mind, spiritual relief and inner torment, both discerned in the conscience. Gathas do not engage in the dreams of eschatology.

#### Evolution of New Society

With the advent of the new religion, the entire society transforms by the new ideals. To achieve the broader objectives, new directions, with a set of constructive moral values, are in order. Now the perspectives extend worldwide: an individual can be happy, not at the expense of others, but when he/she brings happiness to others (Y43/1). One cannot be happy among unhappy people. Those who give blessing to others by teaching and spreading knowledge, will receive the best of blessings or the gifts of wisdom and knowledge (Y43/2), they teach the path of truth and happiness and indeed are the lovers of God (Y43/3).

### Gathas and New perspectives

Once the Gathas are well understood, it becomes evident that they are easy to practice. There, however, is a contrast which has to be addressed. At the time of their origination, these very advanced thoughts were developed in a simple society. Some wonder how these new thoughts could have been grasped by that society.

The pre-Gatha's milieu was herding and farming, the names reflected the nature and livestock, and the wealth was in cattle. People had not quite settled, hence, there was no unified government, but only local rulers (Kavis) and priests (Karapans) who were in charge. They had unified forces and exploited the hard-working people under duress. The simplicity of society caused the early authors to develop preconceived views that influenced their translations. They incongruously included meat, milk, cattle, and cow, which were incompatible with the advanced concepts of God, liberty, freedom of choice, love, and the notion of mental faculties in the Gathas.

Today, with better translations and commentaries, we can elaborate the questions further: was Zarathushtra a visionary man ahead of his time? Was there an erudite community within that society who could perceive the advanced teachings?

We should remember that, in a setting where none of these concepts had been heard of, the Gathas refer to the mental faculties including mind, wisdom, conscience, intellect, will-power and soul, and adding to them creativity or Spenta Mainyu.

The purpose of life is to develop the world, serve humanity, and work toward the foundation of universal fellowship (Y54). The new teachings are not forced, but rather, men and women are given freedom to choose or reject them through good thinking and bright mind. In the Gathas, liberty and freedom of choice pervade all aspects of human rights (Y31). Free thinking substitutes the blind obedience (Y30/1) and rationalism replaces superstition. Above all, for the first time, humans take charge of destiny, rather than being condemned by preordained fate (Y48/4). The idea of self-determination is the best incentive to strive for a better life. There is no room for slavery and exploitation, because, now, man stands as the companion of God.

The ideal concept of chosen dominion replaces the corrupt rule of Kavis (rulers) and Karapans (priests) (Y51). To remove the tyrants and replace them by the chosen leaders, all should withhold anger, keep hatred far away, and avoid violence. They should hold on to good mind and love (Y48/7), so that at the end, peace shall triumph over violence, and happy life and love establish through good rule (Y48/11). In simple words, by avoiding violence, a new tyranny is prevented and finally good rule shall prevail. Zarathushtra not only campaigns for the removal of the corrupt rulers and priests, but has his main concern be the plight of the righteous meek and honest oppressed (Drigu, the down-trodden), or hard-working people who are exploited. They should be liberated and rehabilitated (Y53/9). In contemporary Persian language, Drigu has evolved as Darvish, which implies a person who materially is limited, but spiritually strong and contented. Zarathushtra raises hope that one day the oppressed will rise up and gain freedom. Then, by the gifts of liberty, wholeness, and immortality, they shall enjoy the real paradise (Y32/15).

The new teachings generate a new spirit and as a result, even new names evolve: Pouruchista (full of knowledge), Isat-vastra (developer), Urvatat-nara (lover of people), Ashastu (lover of truth), Frasho-kara (renovator of the world), Hush-yaothana (person of good deed), Spent-data (Esfandiar, promoter of justice) and Vohumanah (Bahman, good-thinker)\*\*\*\*. These reflect the new religion with new ideals and evolution of new society. It is a true renaissance (frasho-karati) as Zarathushtra declares: let us renovate the living world, let us fresh this life (Y30/9).

These topics that were mentioned, are social issues that have concerned the human societies from inception and yet, Zarathushtra's resolution is quite modern and timeless.

To address the earlier questions, one can conclude that Zarathushtra was indeed exceptionally ways ahead of his time. He is a man of reason and fairness. His firm belief in human dignity and freedom of choice is particularly reflected in Yasna 30 and 31, which emerges again in Yasna 53, when he advises his daughter to choose her husband with full freedom. In the meanwhile, there was a community of sages who finally could perceive and spread his advanced message. In Yasna 29-11, which is the beginning of Zarathushtra's ministry and declaration of

his mission, he states: when my message might spread far, when shall the association of Magas (Magavan, sagacious scholars) discern Your teaching? Yasna 32-1 illustrates that the Magavan have accepted the message, and the association expanded to include all people that understood and accepted the new knowledge that was presented in Zarathushtra's teachings.

In conclusion, Zarathushtra perceives creation through the practical perspective (Asha), not a mythological one; it is magnificent but incomplete. The only perfect entity in his scheme of thought is Ahura Mazda, the Wise Lord. Humans are the best living creature, but they are not perfect. Humans have to achieve evolution in their life and promote the magnificent living world toward perfection. The purpose of living is to promote the living world, physically and spiritually, toward completeness and evolution. Those who participate in this process, are Saoshyant or benefactors and considered as God's companion (Urvato). The devil, demons or Satan, do not exist in Zarathushtra's mindset and no destructive evil entity is in existence to stand against Ahura Mazda. Evil is the result of man's wrong judgment and bad choice; God is not responsible for the evil in this world.

\* C. Zarre, Rahavard, V115, P256-260, Persian magazine.

\*\* J. Ashtiyani, management not governance, in Persian.

\*\*\* Kh. Khazai

\*\*\*\* A. Jafarey, The message of Zartusht, P139-140, in Persian

**I would like to express thanks to Banoo and Nathan Duda for their editing contribution.**



Dr. Jahanian was born and raised in Tehran, Iran, He is the founder of the Faravahar Zoroastrian Youth Organization in Tehran, served as its first president; and a founder of Zoroastrian Association of Kansas (ZAKA) and served as its first president. Since 1982 he has served on the board of trustees of Rostam Guiv Foundation, then as its vice-president and currently its president. He has been a guest speaker in Zoroastrian congresses and conferences, authored articles and a book (The Zoroastrian Doctrine and Biblical connections).

He specializes in Obstetrics & Gynecology

He is married to Mahin Amighi Jahanian, they have two sons, Arash and Keyarash.

## A brief report on the Zoroastrian Activities & renaissance in Iraqi Kurdistan



Asrawan Awat Darya with Asrawan Qadrok in a religious ritual in Kurdistan Ateshgah in Sulaymaneyah, in the presence of a number of Zoroastrians.



A visit by a number of Muslim clerics to Kurdistan Ateshgah in the presence of Asrawan Awat Darya and Asrawan Qadrouk in the city of Sulaymaneyah.

### Introduction:

In 2015, the Freedom of Religion and Belief Law, known as Law No. 5 of 2015, was issued by the Kurdistan Regional Government of Iraq. In this law, Zoroastrianism was officially recognized as an ancient monotheistic religion for the Kurds in Kurdistan.

1- The first announcement of the Zoroastrian renaissance in the city of Sulaymaneyah: On March 20, 2015, in the Culture Hall, in the presence of an elite group of Kurdish intellectuals and a number of civil and governmental figures, with the presence of a large number of Zoroastrians, the conference was opened by announcing the Zoroastrian renaissance process, where Awat Darya gave a speech announcing the Zoroastrian renaissance. For the first time after 14 centuries of the extinction of the sacred Zoroastrian fire, it was ignited again.

2- In August 2015, in the city of Sulaymaneyah, Awat Darya and a

number of Zoroastrians founded the Yasna Organization to develop Zoroastrian philosophy in Iraqi Kurdistan. The Yasna Organization held a number of meetings to introduce the Zoroastrian renaissance in the city of Erbil and Dohuk.

On August 27, 2015, Awat Darya was chosen as a volunteer representative of the Zoroastrians in the Ministry of Endowments and Religious Affairs in the Kurdistan Regional Government as the first woman to represent the Zoroastrian religion.

3- On August 16, 2016, through the efforts of Awat Darya, the first Ateshgah was opened under the name {Ateshgah of Kurdistan} in the city of Sulaymaneyah, and Asrawan Qadrouk was chosen as the religious supervisor of the Ateshgah. Religious rituals are held every Wednesday by Asrawan Qadrouk in the presence of a number of Zoroastrians. The rest of the days, valuable lectures are given on the teachings of Zoroaster, as well as historical, literary, social and scientific lectures



Awat Darya, the representative of the Zoroastrians in Kurdistan, with the Minister of Endowments and Religious Affairs in the Kurdistan Regional Government.



A visit by a number of Muslim clerics to Kurdistan Ateshgah in the presence of Asrawan Awat Darya and Asrawan Qadrouk in the city of Sulaymaneyah.

given by volunteer academic lecturers.

Zoroastrian holiday celebrations are also held with the attendance of a large number of Zoroastrians and educated elites from the people of Sulaymaneyah.

4- In July 2021, Awat Darya officially opened the office of the Ashvan Organization for Zoroastrian Heritage and Music in Sulaymaneyah, in the presence of Dr. Haval Abu Bakr, Governor of Sulaymaniyah, with a number of Zoroastrians. In order to open musical, cultural and historical courses for Zoroastrian heritage.

5- On June 15, 2020, in Sulaymaneyah, Ateshgah Ashti was opened by Awat Darya and in the presence of Mrs. Shahnaz Ibrahim Ahmed, wife of the President of the Republic of Iraq.

Where religious rituals and Zoroastrian holiday celebrations are held under the supervision of Awat Darya, and there is an office to find job opportunities for unemployed youth in the private sector without discrimination in religion or nationality. Where job opportunities have been created for more than eight thousand people since 2015. Also, Awat Darya distributes some aid to the needy. From clothes and food



Visit of the Religious Advisor to the Prime Minister of Iraq for Religious Affairs to the city of Sulaymaniyah in the presence of Asrawan Awat Darya and Asrawan Qadrouk.



Awat Darya in one of her conferences held by the Ashavan Zoroastrian Organization in Sulaymaneyah.

that it collects from donations from charitable organizations.

6- The Kurdistan Ateshghah and Ashti Ateshghah are in two rented buildings. Note that the office of the Yasna Organization is also in a rented building in the city of Sulaymaneyah. The rents are paid from voluntary donations by Zoroastrians in the city of Sulaymaneyah. Due to the lack of sufficient money, the Zoroastrians were unable to build an Atchghah that is worthy of the historical heritage of the Zoroastrian religion. The Zoroastrians have not yet received any assistance from the regional government, as a religious minority, as it deals with other religions.

But today the Zoroastrians participate in all religious and national activities viz. NowRooz, Mehregan, Gahanbars, Yalda, Sadeh, Tiregant etc, that effectively establish the culture of peaceful coexistence in the Kurdistan Region and Iraq in general.

Conclusion:

1- Although Zoroastrians, especially Awat Darya as a woman and as a representative of Zoroastrians in a male society with a Muslim

majority, have faced and continue to face many challenges, threats and dangers from extremists, they are steadfast and determined in their will to spread the teachings of Zoroaster in the Kurdish society.

2- Legally, Zoroastrians in the Kurdistan Region practice their religious rituals and celebrations with complete freedom and under the protection of the law.

3- Despite some promises from the President of the Kurdistan Regional Government to build an Ateshghah for Zoroastrians, but Zoroastrians have not received any cooperation, assistance or facilities from the Kurdistan Regional Government so far.

<https://www.facebook.com/ashavan.net/ideos/984380065559759>

Link to the video of the opening of Ashti Ateshghah in the presence of the wife of the President of the Republic of Iraq.

# Thanksgiving Interfaith Choir Festival



On Sunday November 24 Newport Mesa Irvine Interfaith Council held their annual Interfaith event at the Church of Jesus Christ of Latter-Day Saints in Newport Beach, California.

I had the privilege of being asked to represent Zoroastrian religion by Mobedyar Maneck Bhujwala. He has been a key member of this council for many years and is known and loved by many who were present. The ask was to give a 2-minute presentation on how to bring more Joy into our lives from each faith belief Perspective. This was my first time attending such an event and I was pleasantly surprised at the diversity of people and religions that were represented. There was a representative from: Islam, Hinduism, Shintoism, several branches of Christianity, Judaism, Bahaism, Zoroastrianism, and Sikhism. Some groups had very impressive vocal Choir and some spoke of the message of their scripture. There were also some solo performers. My message was as follows:

The shortest and most recited prayer in the Zoroastrian religion is called Ashem Vohu. It reads "Righteousness is the highest virtue. It leads to enlightened happiness. This radiant happiness comes to the person, who is righteous for the sake of righteousness alone and not for any reward or fear of punishment"

The word for radiant happiness in the Zoroastrian scripture is

Ushta; the ultimate for of joy that can be experienced by mankind. Ushta is not ordinary happiness as in the joy of parenthood or the joy of receiving a present, or having a nice meal. It is the result of a selfless righteous act done for others and the rest of this existence. It is caring, helping, comforting, empathizing, teaching, supporting and overall creating a glimpse of hope and joy for our children, family, friends, and anyone else we meet and encounter. Ushta is achieved when we create happiness for others in a righteous way. It occurs when we feel the impact of saving our environment and when we thrive to refresh and renew this existence by the wise choices we make in everyday life. We should be grateful that as humans we have the ability to do the right thing and the opportunity to make a positive impact in other people's lives.

We should be thankful that our actions may bring others joy, peace, unity, and comfort. I am grateful for this group who has gathered here to set an example that if our life's goal is unity and acceptance to achieve joy then our differences in religion, race, gender, and culture should not be a priority. We are all from one race and that is the human race. Let us honor that and promote this creation by one righteous act at a time.

Fariba